

# سِر اردشیر ریپورتر

## سرویس اطلاعاتی بریتانیا و ایران

عبدالله شهبازی

سِر اردشیر ریپورتر مأمور نامدار اطلاعاتی بریتانیا است که طی چهار دهه (۱۸۹۳-۱۹۳۳ م.)، سه سال پیش از قتل ناصرالدین شاه قاجار تا اواسط سلطنت رضا شاه پهلوی، نقشی مهم در تاریخ معاصر ایران ایفا نمود. این دوران مقارن است با انقلاب مشروطیت و حوادث پس از آن که به خلع قاجاریه و استقرار سلطنت پهلوی انجامید.



### ۱- اهمیت ریپورترها در تاریخنگاری معاصر ایران

نخستین بار در جلد دوم ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (۱۳۶۹) سِر اردشیر و پسرش سِر شاپور ریپورتر را، که وارث سیاسی و اطلاعاتی پدر به شمار می‌رود، و جایگاه تاریخی ناشناخته ایشان را معرفی کردم و پس از آن تلاش برای شناخت ژرف‌تر و مستندتر پدر و پسر را ادامه دادم. در سال ۱۳۸۱ تک‌نگاری مستقلی با عنوان «سِر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» منتشر نمودم،<sup>۱</sup> ولی درباره اردشیر تاکنون تک‌نگاری جدید مبتنی بر یافته‌های نو، فراتر از آنچه

۱. عبدالله شهبازی، «سِر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۰۳-۲۰۴.

قریب به دو دهه پیش در ظهور و سقوط سلطنت پهلوی منتشر شد، عرضه نکرده‌ام. از آنجا که نگرانم در کوران حوادث پرشتاب سیاسی روز این تحقیقات برای همیشه مدفون شود، زندگینامه جدیدی از اردشیر ریپورتر منتشر می‌کنم. این زندگینامه تفصیلی نیست و به اختصار، ولی مستند، سخن گفته‌ام. رساله حاضر، با افزودن شرح و تفصیل وقایع و اسناد و تصاویر، بعدها، اگر عمر و توانی بود، به صورت کتاب منتشر خواهد شد.

در مورد ریپورتر پسر نیز، آن‌چه در رساله «سیر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» منتشر شده، تمامی یافته‌های من نیست. در رساله فوق زندگی شاپور پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد بررسی قرار نگرفته است. نگارش زندگینامه سیر شاپور ریپورتر در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷، وظیفه‌ای که قطعاً باید انجام دهم، از چهار منظر حائز اهمیت ویژه است:

نخست، به دلیل جایگاه منحصر به فرد شاپور ریپورتر در معاملات خارجی ایران با بریتانیا و ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای اروپای غربی، به ویژه معاملات عظیم نفت و تجهیزات نظامی.

دوم، پیوند شاپور با جرج کندی یانگ،<sup>۲</sup> قائم مقام سرویس اطلاعاتی بریتانیا در زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و فرمانده این عملیات و مسئول بعدی شبکه‌های مخفی پیمان ناتو، همان که در ایتالیا به «گلا دیو» و در ترکیه به «ارگنه‌کن» شهرت یافته، و نقش این کانون در حوادث ایران و بریتانیا، به ویژه در ماجرای معروف به «ویلسون پلات» Wilson Plot، یعنی توطئه علیه هارولد ویلسون، رهبر حزب کارگر و نخست‌وزیر بریتانیا، که به استعفای ویلسون (مارس ۱۹۷۶) انجامید.

سوم، عملکرد شاپور در این سال‌ها به پیوند ژرف‌تر و دوستی شخصی محمدرضا شاه پهلوی با گردانندگان متنفذ کانون‌های صهیونیستی و شبکه‌های سری و سرویس‌های اطلاعاتی غرب، به ویژه لرد ویکتور روچیلد و سیر دیک گلداسمیت وایت، انجامید. لرد ویکتور روچیلد (۱۹۱۰-۱۹۹۰) را، علاوه بر جایگاه او در خاندان نامدار روچیلد، که به عنوان رهبران یهودیان جهان شناخته می‌شوند، و نقش او در مجتمع‌های عظیم فراملیتی متعلق به روچیلدها و شرکا، به عنوان یکی از مرموزترین و مؤثرترین چهره‌های اطلاعاتی جهان غرب در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم می‌شناسند. او کسی است که متن نطق سری خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی (۱۹۵۶) را از طریق عوامل یهودی خود در این کنگره به دست آورد و در اختیار آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) قرار داد. انتشار این سند به بحران و انشعاب بزرگ در جهان کمونیسم انجامید. سیر دیک وایت (۱۹۰۶-۱۹۹۳)، رئیس سرویس امنیت داخلی بریتانیا MI5 (۱۹۵۳-۱۹۵۶) و سپس اینتلینجنس سرویس بریتانیا MI6 (۱۹۵۶-۱۹۶۸) را «برجسته‌ترین افسر ضد اطلاعاتی بریتانیا در دوران پس از جنگ جهانی دوم»<sup>۳</sup> می‌دانند.

پیوند عمیق محمدرضا شاه با کنونی که سلف «نومحافظه‌کاران» کنونی به‌شمار می‌رود، در زمان تقاون سه دولت ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۶۹-۱۹۷۴) از حزب جمهوری خواه، ادوارد هیت، نخست‌وزیر بریتانیا (۱۹۷۰-۱۹۷۴) از حزب محافظه‌کار، و ژرژ پمپیدو، مدیر عامل پیشین بانک روچیلد پاریس و رئیس‌جمهور فرانسه (۱۹۶۹-۱۹۷۴) از حزب گلیست، قدرتی فوق‌عادی به شاه بخشید و دیکتاتوری او را به اوج رسانید. تصویر شاه متفرعن و مغرور، که در حافظه تاریخی نسل کنونی ایرانیان ثبت شده، به این دوران تعلق دارد. تداوم این پیوند، به ویژه به دلیل ماجرای جنجالی توطئه کانون‌های فوق‌عادی علیه دولت ویلسون در بریتانیا و حمایت آشکار سیاسی و مالی از جerald فورد، نامزد حزب جمهوری خواه و رقیب جیمز (جیمی) کارتر، ناکامی بزرگی را برای شاه به ارمغان آورد. جیمز کالاهان، نخست‌وزیر بعدی بریتانیا از حزب کارگر، و جیمی کارتر، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از حزب دمکرات، هر چند به سان اسلاف خویش سیاست‌های استراتژیک دولت‌های متبوع را در قبال حکومت پهلوی، به عنوان ژاندارم غرب در منطقه خاورمیانه، پی می‌گرفتند ولی شخصاً از شاه دل خوشی نداشتند. این امر سبب شد که با اوج‌گیری انقلاب

۲. عبدالله شهبازی، «سیمای خانوادگی جرج کندی یانگ، طراح و فرمانده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۲، صص ۰-۵۷.

<http://www.shahbazi.org/pages/young1.htm>

3. R. G. Grant, *MI5, MI6: Britain's Security and Secret Intelligence Services*, New York: Gallery Books, 1989, p. 111.

اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، رهبران سه قدرت بزرگ غرب آن حمایتی را که شاه توقع داشت از او دریغ کنند. اگر چنین نبود، انقلاب دیرتر، خونین‌تر و با ستیزی دشوارتر به پیروزی می‌رسید.

چهارمین و مهم‌ترین عامل که شناخت زندگی سیر شاپور ریپورتر در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷ را اهمیت می‌بخشد، تداوم عملکردهای او پس از انقلاب اسلامی ایران است.

این تکاپوها تنها به فعالیت‌های شخص وی، به عنوان مجرب‌ترین و کاردارترین افسر اطلاعاتی غرب در امور ایران که نمی‌گذارند به حاشیه رود، محدود نیست؛ فعالیتی که در هاله‌ای غلیظ مستور شده، بلکه تداوم شبکه‌های وی در ایران را نیز شامل می‌شود:

شبکه‌های دلالی شاپور ریپورتر در معاملات خارجی ایران، به‌ویژه در معاملات نفت و گاز و تسلیحات، پس از انقلاب پا بر جا ماندند و همینان سفر هیئت بزرگ تجاری بریتانیا به ایران را، با کارگردانی کمپانی کلینورت بنسون، در تیر ۱۳۷۸ سامان دادند و بزرگ‌ترین قراردادهای نفت و گاز را با ایران منعقد نمودند.<sup>۴</sup> در جای دیگر درباره کمپانی کلینورت بنسون سخن گفته‌ام؛ همان کمپانی که سیر رکس بنسون، عضو بلندپایه سرویس اطلاعاتی بریتانیا بنا نهاد و علاوه بر MI6 با مجتمع اوجیلوی و خاندان سلطنتی بریتانیا پیوند ژرف دارد و جرج کندی یانک، دوست شاپور ریپورتر و مسئول شبکه‌های سرّی پیمان ناتو، از گردانندگان آن بود.<sup>۵</sup>

شبکه سازمان اطلاعاتی و خرابکاری پیمان ناتو، که سیر شاپور ریپورتر با نظارت جرج کندی یانگ طی سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران پدید آورد، نیز تا به امروز ناشناخته مانده است. امروزه نه تنها هم‌تایان ایتالیایی و ترک این شبکه، با نام‌های «گلادیو» و «ارگنه‌کن»، در کوران افشاگری‌های جنجالی شناخته شده‌اند<sup>۶</sup> بلکه در سایر کشورها نیز، از یونان (با نام Sheepskin) تا بلژیک (با نام Glaive) و سوئد (با نام Sveaborg)، شبکه‌هایی که جرج کندی یانگ و دستیارانش، از شاپور ریپورتر تا سیلیویو برلوسکونی، بنیان نهادند ناشناس مانده‌اند. تنها کشوری که در آن شبکه سرّی پیمان ناتو ناشناخته مانده، و قطعاً در سی ساله پس از انقلاب بر بنیاد مقتضیات جدید تجدید سازمان یافته و بازتولید نموده، ایران است.

## ۲- پارسیان: خاستگاه اردشیر ریپورتر

اردشیر ریپورتر به خاندانی از زرتشتیان ساکن غرب هند تعلق دارد که به «پارسی» شهرت دارند.

### پارسیان هند و «قصه سنجان»

«پارسیان هند»، با استناد به روایت شفاهی منظوم موسوم به «قصه سنجان» خود را از تبار اشراف و موبدان زرتشتی ایرانی می‌دانند که در پی حمله اعراب به ایران برای حفظ دین و فرهنگ خود به رهبری موبدی به‌نام نریوسانگ به سواحل غرب هند مهاجرت کردند و در منطقه‌ای به نام «سنجان» مأوا گزیدند. «قصه سنجان» ۸۶۴ بیت است و گویا در

۴. وبلاگ عبدالله شهبازی، «مافیای نفت و گاز ایران چگونه شکل گرفت؟»، ۳۱ مرداد ۱۳۸۴.

[http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8406.htm#مافیای\\_نفت\\_و\\_گاز\\_ایران\\_چگونه\\_شکل\\_گرفت؟](http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8406.htm#مافیای_نفت_و_گاز_ایران_چگونه_شکل_گرفت؟)

وبلاگ عبدالله شهبازی، «شاقولی به‌نام آقای حسینیان»، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۷.

[http://www.shahbazi.org/Oligarchy/Hoseinian\\_Emami.htm](http://www.shahbazi.org/Oligarchy/Hoseinian_Emami.htm)

وبلاگ عبدالله شهبازی، «چراغی که به شمع بدل شد: در حاشیه آخرین سخنان حسینیان»، اول خرداد ۱۳۸۷.

[http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8702.htm#چراغی\\_که\\_به\\_شمع\\_بدل\\_شد](http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8702.htm#چراغی_که_به_شمع_بدل_شد)

۵. شهبازی، «سیمای خانوادگی جرج کندی یانگ»، همان مأخذ، صص ۱۹-۲۱.

[http://www.shahbazi.org/pages/youngI.htm#کمپانی\\_کلینورت\\_بنسون\\_اینتلجنس\\_سرویس\\_بریتانیا\\_و\\_ایران](http://www.shahbazi.org/pages/youngI.htm#کمپانی_کلینورت_بنسون_اینتلجنس_سرویس_بریتانیا_و_ایران)

۶. وبلاگ عبدالله شهبازی، «ارگنه‌کن، موساد و قتل‌های زنجیره‌ای در ایران»، ۲۴ فروردین ۱۳۸۸؛ «ناتوی اطلاعاتی، ارگنه‌کن و ایران»، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۸.

<http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8802.htm>

سال ۱۶۰۰ م. توسط فردی به نام بهمن کیقباد، اهل نوساری، سروده شده.<sup>۷</sup> کهن‌ترین نسخه خطی «قصه سنجان» به سال ۱۶۹۲ م. تعلق دارد.<sup>۸</sup>

افسانه مهاجرت «پارسیان» به هند به دلیل «فشار دینی» و برای حفظ «میراث فرهنگی و اعتقادات دینی خود» بسیار شبیه به افسانه‌هایی است که دو طایفه یهودی هند، یهودیان کوچن و طایفه «بنی اسرائیل» جنگل‌های کنکان، مهاجرت خود را بر اساس آن تبیین می‌کنند. این دو طایفه نیز، بر اساس اسطوره‌هایی کاملاً مشابه با «قصه سنجان»، مدعی‌اند که در پی «آوارگی قوم یهود» به هند پناه بردند. محققین طوایف یهودی کوچن و کنکان را بقایای بومیان هندی یا بردگان آفریقایی می‌دانند که در زمان استعمار پرتغال، توسط یهودیانی که در امپراتوری پرتغال از اقتدار فراوان برخوردار بودند، در سده شانزدهم میلادی «یهودی» شدند.<sup>۹</sup> «قصه سنجان» نیز، چون اسطوره مهاجرت دو طایفه فوق، فاقد اعتبار تاریخی است. در پی حمله اعراب به ایران در زمان خلیفه دوّم، «فشار دینی» بر زرتشتیان برای تغییر دین و گروش به اسلام وجود نداشت. منابع فراوان تاریخی آزادی دینی زرتشتیان را تا سده‌ها پس از ورود اسلام به ایران نشان می‌دهد.<sup>۱۰</sup> گشتاسب شاه نریمان (۱۸۷۳-۱۹۳۳)، که به عنوان برجسته‌ترین محقق پارسی شناخته می‌شود، در آثار متعدد خود «قصه سنجان» را بی‌اعتبار دانسته و به دلیل فقدان فشار دینی بر زرتشتیان ایران در سده‌های نخستین اسلامی توجیهی برای فرار ایشان به هند نمی‌یابد.<sup>۱۱</sup> نقد سخت و علمی نریمان سبب شد که سر جیوانجی مودی، به عنوان یکی از متفدترین نظریه‌پردازان فراماسونری هند و از سران الیگارشی پارسی، سرانجام بپذیرد که «به سختی محتمل است تنها یک بار ایرانیان به هند مهاجرت کرده‌اند. بیش‌تر به نظر می‌رسد در دوران‌های مختلف مهاجرت‌های مختلف بوده است.»<sup>۱۲</sup> محققین پارسی دیگر نیز با انتشار کتاب و مقاله «قصه سنجان» را فاقد اعتبار اعلام کرده‌اند.<sup>۱۳</sup> بیژن باتنا در کنفرانس شرق‌شناسی بنارس (۱۹۴۳) پژوهشی ارائه داد با عنوان «قصه سنجان، دروغی آشکار» و در مقدمه آن نوشت:

قصه سنجان از سوی بسیاری از دانشمندان پارسی و غیر پارسی مورد پذیرش قرار گرفته و یک اثر تاریخی جدی انگاشته می‌شود. به‌رغم دروغین بودن این قصه، از آنجا که سران خودساخته جامعه پارسی و برخی به‌اصطلاح استادان دارای مدرک دکتریا مُصنّفند ما پارسیان را با پذیرش این قصه، به عنوان تاریخ واقعی زرتشتیان هند، به گمراهی کشند، من لازم دانستم تا گزارش خود را منتشر کنم.

برخی از دلایل باتنا چنین است: ۱- در دوران باستان، میان هند و ایران رابطه گسترده وجود داشت. ایرانیان بر بخش‌هایی از هند حکومت کردند و از مدت‌ها پیش از اسلام کلنی‌های زرتشتی در هند برقرار بود. پارسیان کنونی هند اعقاب زرتشتیان آن عصرند نه بقایای فراریانی موهوم. ۲- پس از فروپاشی امپراتوری ساسانی هیچ نوع فشار دینی بر

- 
۷. بهمن کیقباد، *قصه سنجان: داستان مهاجرت زرتشتیان ایران به هند*، ویراسته هاشم رضی، تهران: سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۵۰.
8. M. M. Murzban, *The Parsis in India* (English Ed. of Delphine Menant, *Les Parsis*, Paris: 1898, 2 vol.), Bombay: 1917, vol. 1, p. 41.
۹. بنگرید به: عبدالله شهبازی، *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۱۹۱-۱۹۲، ۲۰۹-۲۱۲.
۱۰. برای آشنایی با فضای آزادی دینی پس از ورود اسلام به ایران بنگرید به: برتولد اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، دو جلد، ۱۳۶۴؛ محمد محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران: یزدان، توس، ۱۳۷۲-۱۳۸۲، شش جلد.
11. Gustaspshah Kaikhusrau Nariman, *Writings of G. K. Nariman, Orientalist and Linguist*, Compiled by B. B. Paymaster, Bombay: 1933; G. K. Nariman, "Islam and Parsis", *Islamic Culture*, Hyderabad, Vol. I, 1927, pp. 632-639; G. K. Nariman, "Was it Religious Persecution Which Compelled the Parsis to Migrate from Persia to India?", *Islamic Culture*, Vol. 7, 1933.
12. Murzban, *ibid*, vol. 1, p. 40.
۱۳. عبدالله شهبازی، «نریمان پارسی، اقبال لاهوری و صعود سلطنت پهلوی» در: *نظریه توطئه، صعود سلطنت پهلوی و تاریخنگاری جدید در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷، صص ۱۲۲-۱۴۶.

ایرانیان زرتشتی اعمال نمی‌شد. ۳- جادی رانا، «شاه سنجان»، وجود واقعی نداشت و «سلطان‌نشین سنجان» زائیده خیال پردازنده «قصه سنجان» است. در هیچ نقطه‌ای از سرزمین گجرات هیچ‌گاه منطقه‌ای به نام «سنجان» وجود نداشت.<sup>۱۴</sup> بهرامشاه ناسیک‌والا، پژوهشگر پارسی دیگر، ابراز حیرت می‌کند که چرا ۹۰۰ سال پس از وقوع حادثه باید داستان آن پرداخت شود.<sup>۱۵</sup> کلنل مهربان ایرانی پس از بیان پیوند ایران و هند در دوران‌های هخامنشی و اشکانی و ساسانی، از جمله این کتیبه نرسی، پادشاه ساسانی، که از هند به عنوان یکی از سرزمین‌های ایران یاد شده، صحت مندرجات «قصه سنجان» را نفی می‌کند.<sup>۱۶</sup> شاپورجی هودیوالا، محقق دیگر پارسی، نیز به بررسی پیشینه اقامت زرتشتیان در دوران‌های پیش از اسلام در هند پرداخته است هر چند می‌کوشد به نحوی «قصه سنجان» را توجیه کند.<sup>۱۷</sup> «سنجان» به‌طور آشکار نامی اروپایی است (سن + جان = جان مقدس).<sup>۱۸</sup> این مکان فاقد هر گونه سابقه تاریخی در هند است. صرف این نام به تنهایی ثابت می‌کند که «قصه سنجان» ساخته دوران اقتدار استعمار پرتغال در هند است. هم بر اساس داده‌های مردم‌شناسی جسمانی و ریخت‌شناسی نژادی و هم بر اساس مستندات فراوان تاریخی، پارسیان هند را باید از نژاد سایر بومیان غرب هند و از بقایای زرتشتیان هند دانست که از سال‌ها پیش از ورود اسلام به ایران به آئین زرتشت گرویده بودند. پیوند دینی ایران و هند از دوران باستان تا بدان حد است که اسپونر، باستان‌شناس آمریکایی، از «دوران زرتشتی تاریخ هند» سخن می‌گوید.<sup>۱۹</sup> بهر روی، از زمان مهاجرت ادعایی در «قصه سنجان» تا زمان ورود اروپائیان به هند، حدود نهصد سال نامی از پارسیان نبود؛ یا طایفه‌ای بود «فاقد هر گونه حادثه مهم قابل ذکر تاریخی»<sup>۲۰</sup> یا چنان کم‌اهمیت که در این دوره طولانی نامی از آن حتی در منابع فراوان محلی هند ثبت نشد.<sup>۲۱</sup>

### پرتغالی‌ها، مارانوها و کشف «پارسیان»

در سده شانزدهم میلادی، استعمار پرتغال در غرب شبه قاره هند استقرار یافت و مرکز امپراتوری خود در شرق را در جزیره گوا قرار داد. پارسیان نخستین گروه بومی هند بودند که به خدمت پرتغالیان درآمدند و به عنوان واسطه ایشان با سایر مردم بومی هند عمل کردند. اسناد پرتغالی نشان می‌دهد که «طایفه پارسی» تا اواخر سده هفدهم روستائینی بودند با عقاید خاص خود که اجساد مردگان خویش را در «دخمه» جای می‌دادند. گارسیا دا اورتا در حوالی نیمه سده شانزدهم از طایفه «گبر» منطقه کمبایت، که به «پارسی» شهرت دارند، نام برده که پرتغالی‌ها آن‌ها را «جهود» می‌دانستند.<sup>۲۲</sup> جرالد اونگیر، حکمران انگلیسی بمبئی (۱۶۶۹-۱۶۷۷) که به عنوان بنیانگذار این شهر شناخته می‌شود، تحقیقاتی مفصل درباره طایفه پارسی انجام داده و به این نتیجه رسیده که پارسیان بخشی از عقاید خود را از یهودیان گرفته‌اند.<sup>۲۳</sup> توماس هاید (۱۶۳۶-۱۷۰۳)، استاد زبان‌های شرقی در دانشگاه آکسفورد که کتاب او (۱۷۰۰) نخستین تحقیق علمی درباره پارسیان به‌شمار می‌رود،<sup>۲۴</sup> مانند اونگیر، به تأثیر یهودیت بر آئین پارسیان معتقد بود.<sup>۲۵</sup> استعمارگران

14. B. N. Bhathena, *Kisse i Sanjan; A Palpable Falsehood*, Bombay: 1944.

15. Byramsha D. Nasikwala, *Kisseh-i-Sanjan; or the Supposed Landing of the Parsis in Sanjan*, Bombay: 1944.

16. Lieut. Col. M. S. Irani, *The Story of Sanjan, or the Supposed History of Parsi Migration to India from Kharasan*, Poona: 1945, pp. 40-41.

17. Shapurji Kavasji Hodivala, *Parsis of Ancient India*, Bombay: The Sanj Vartaman Press, 1920.

۱۸. ابراهیم پورداوود، *ایران‌شاه: تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هند*، بمبئی: انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی، ۱۹۲۵، زیرنویس ص ۲.

19. D. B. Spooner, "The Zoroastrian Period of Indian History", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1915, pp. 63-89, 405-455.

20. Eckhard Kulke, *The Parsees in India: A Minority as Agent of Social Change*, Munchen: Weltforum Verlag, 1974, p. 241.

۲۱. برای نمونه بنگرید به: علی محمد خان، *مرآت احمدی* [در تاریخ گجرات]، بمبئی: مطبع فتح‌الکریم، ۱۳۰۶ ق، دو جلد، ۵۰۴ صفحه.

۲۲. پورداوود، همان مأخذ، ص ۱۹.

23. John R. Hinnells, "Parsis and the British", *Journal of the K. R. Cama Oriental Institute*, No. 46, Bombay: 1978, p. 27.

24. Thomas Hyde, *Historia Religionis Veterum Persarum eorumque Magorum*, Oxonii, 1700, 556 pp.

پرتغالی، که در میان آن‌ها یهودیان علنی و مخفی (مارانوها) از موقعیت شامخ برخوردار بودند،<sup>۲۶</sup> در کشف و بازسازی فرهنگی طایفه پارسی، به شکلی که امروزه می‌شناسیم، تأثیر بسزا داشتند. گارسیا دا اورتا، که کتاب او (۱۵۶۳)<sup>۲۷</sup> نخستین مأخذی است که از طایفه پارسی یاد کرده، مارانو (یهودی مخفی) بود.<sup>۲۸</sup>

به‌نوشته ایدلجی، زمانی که پرتغالی‌ها در سال ۱۴۹۸ به ساحل گجرات رسیدند، این منطقه را «حلقه مهمی در تجارت میان عربستان و هند» یافتند، لذا برای تأمین نیازهای خود به ایجاد پایگاه‌های دریایی در ساحل غربی هند دست زدند و در ۱۵۳۴ در حوالی بمبئی امروز (مومبای) پایگاه خود را مستقر کردند. پرتغالی‌ها در ۱۵۵۸ شهر دامان در شمال شرقی بمبئی کنونی را تصرف کردند. دامان مرکز منطقه‌ای بود که در روستاهای اطراف آن تعداد زیادی از اعضای طایفه پارسی زندگی می‌کردند. این سرآغاز آشنایی پارسیان با اروپائیان است. بدینسان، پرتغالی‌ها در «رابطه نزدیک» با پارسیان قرار گرفتند. گارسیا دا اورتا در سال ۱۵۳۴ وارد جزیره گوا شد.<sup>۲۹</sup>

### پارسیان و کمپانی‌های غربی

کشف طایفه پارسی توسط استعمارگران پرتغالی و استقرار پیوند میان پرتغالیان و پارسیان، به عنوان سرآغاز نوزایی و رشد سریع طایفه پارسی در سده‌های پسین، در تمامی منابع پارسیان هند مورد تأکید است. اکهارد کلک، محقق آلمانی، سرآغاز «دگرگونی اجتماعی» در پارسیان را از بدو ارتباط آنان با اروپائیان می‌داند. او می‌نویسد:

با پیدایش کمپانی‌های تجاری اروپایی و بالاخره با استقرار قدرت استعماری بریتانیا فرآیند دگرگونی اجتماعی در هند آغاز شد... همکاری همبسته‌تر انگلیسی‌ها با طوایف هندی خاص، پیوند فرهنگی با آن‌ها را نزدیک‌تر و عمیق‌تر کرد و فرآیند فرهنگ‌پذیری در این طوایف سریع‌تر رشد یافت. این امر به‌ویژه در عرصه‌های متعدد رابطه میان پارسیان و انگلیسی‌ها تحقق یافت زیرا پارسیان زودتر و عمیق‌تر از هر طایفه دیگر هندی خود را در معرض تأثیر اروپایی قرار دادند.<sup>۳۰</sup>

پیوند با «فرنگیان» و کارکرد سران طایفه پارسی به عنوان کارگزاران و واسطه‌های اصلی بومی کمپانی‌های غربی در هند ادامه یافت و در سده‌های هیجدهم و نوزدهم به پیوند عمیق میان سران پارسی با کارگزاران کمپانی هند شرقی بریتانیا و حکومت هند بریتانیا انجامید تا بدان‌جا که تعداد کثیری از پارسیان به کارگزاران بومی بریتانیا در شبه قاره هند و منطقه بدل شدند. کارکرد پارسیان به عنوان مهم‌ترین کارگزاران استعمار بریتانیا در هند در عرصه‌های سیاسی و اطلاعاتی و تجاری-مالی گسترده بود. به‌نوشته اکهارد کلک، پارسیان نخستین گروه از مردم هند بودند که در غرب هند به خدمت دستگاه دولتی انگلیس درآمدند و در مشاغل گوناگون مانند گردآوری مالیات و کارگزاری در دربارهای محلی و غیره به کار گرفته شدند. در سال ۱۸۶۴ شش هزار و ۱۴۹ تن از تجار و صرافان و دلالان عمده بمبئی پارسی بودند و ۸۸۲ تن از پارسیان در دستگاه دولتی بمبئی اشتغال داشتند.<sup>۳۱</sup> در سال ۱۸۸۴ دوسابهای فرامجی کاراکا، مورخ پارسی، نوشت:

«وفاداری پارسیان [به بریتانیا] یک نمایش توخالی نیست و نتیجه ترس از یک حکومت مقتدر نیست بلکه ثمره باوری عمیق است. وقتی آنان وضع خود را در هند با همکیشان‌شان در ایران مقایسه می‌کنند، که تا همین اواخر در وضع رقت‌باری از تضییق دینی قرار داشتند، کاملاً و به حق بر این برکت ارجح می‌نهند که از حاکمیت

25. Hinnells, *ibid.* p. 29.

۲۶. بنگرید به: شهبازی، *زرسالاران*، ج ۱، صص ۳۵-۵۵.

27. *Coloquios dos Simples e drogas he Cousas Medicinais da India.*

۲۸. شهبازی، *زرسالاران*، ج ۲، صص ۱۹۳-۱۹۴.

29. H. E. Eduljee, "Parsis and the Portuguese in 17th Century Gujarat", *Journal of the K. R. Cama Oriental Institute*, No. 54, Bombay 1987, pp. 28-44.

30. Kulke, *ibid.* p. 241.

31. Kulke, *ibid.* pp. 50-51.

بریتانیا بهره‌مندند.»<sup>۳۲</sup>

و در ۱۹۰۷ خسرو ایدلجی قامت، نویسنده پارسی، نوشت:

«پارسی ناوفادار [به حکومت بریتانیا] همانقدر نادر است که شلغم سیاه. یافتن دلیل این امر جستجوی زیاد نمی‌خواهد. سعادت پارسیان از زمان حاکمیت بریتانیا بر هند آغاز شد و اگر به حسب تصادف این حاکمیت برافتد این وحشت وجود دارد که سعادت فوق نیز ناپدید شود. وفاداری در این زمینه معلول غریزه صیانت نفس و پیشرفت شخصی است.»<sup>۳۳</sup>

به‌نوشته اکهارد کلک،

«از دیدگاه پارسیان مشروعیت حاکمیت انگلیس تنها بر شالوده دستاوردهای آشکاری است که، در مقایسه با اوضاع پیش از حاکمیت انگلیس، تمدن غربی برای هند یا حداقل برای پارسیان به ارمغان آورده است.»<sup>۳۴</sup>

### پارسیان، ساسون‌ها و تجارت جهانی تریاک

به این دلیل، سیر جمشیدجی جی‌جی‌بهای (۱۷۸۳-۱۸۵۹) اولین هندی است که از سوی ملکه ویکتوریا مقام «بارونت» دریافت کرد. سیر جمشیدجی جی‌جی‌بهای به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تجار تریاک سده نوزدهم میلادی شناخته می‌شود. او به دلیل این ثروت و قدرت در نیمه اول سده نوزدهم ریاست طایفه پارسی را به دست داشت. تجارت تریاک منبع اصلی ثروت عظیم زرسالاران پارسی است. در بسیاری از منابعی که درباره تاریخ هند نگاشته شده بر این امر تأکید شده.<sup>۳۵</sup> در زمان اقتدار سیر جمشیدجی جی‌جی‌بهای گروهی کثیر از یهودیان بغدادی به رهبری دیوید ساسون از بغداد به بوشهر و سپس به بمبئی مهاجرت کردند و اتحاد پارسیان و یهودیان وارد مرحله جدیدی شد. پسران جمشیدجی (سیر جمشیدجی جی‌جی‌بهای بارونت دوم و سیر جمشیدجی جی‌جی‌بهای بارونت سوم) و سیر کاووسجی جهانگیر (۱۸۱۲-۱۸۷۸)، از خاندان پارسی ردی مانی، به همراه سر آلبرت (عبدالله) ساسون (پسر دیوید ساسون) و لرد ناتانیل روچیلد (لرد روچیلد اول)، سیر ارنست کاسل و تعدادی از اعضای خاندان گلداسمید (سران یهودیان بریتانیا) دوستان نزدیک ادوارد هفتم از زمان ولایتعهدی ادوارد بودند.<sup>۳۶</sup> به‌نوشته جان هینلز، پارسیان از حضور انگلیسی‌ها سود بردند. برجسته‌ترین نمونه ایشان سیر جمشیدجی جی‌جی‌بهای بود که به نماد آرزوهای پارسیان برای رسیدن به قله‌های ثروت و قدرت بدل شد.

قدرت او مبتنی بر ثروت فراوان بود... که از طریق تجارت تریاک، پیمانکاری دولتی و صرافانی از تمامی آرزوهای پیشین پارسیان فراتر رفت... در میهمانی‌های شبانه او عالی‌رتبه‌ترین مقامات دولت انگلیس حضور داشتند و کالسکه او، که به سان کالسکه ملکه ویکتوریا ساخته شده بود، مورد رشک همگان بود.<sup>۳۷</sup>

32. D. F. Karaka, *History of the Parsis*, Edinburgh: R&R Clark, 1884, vol. 2, p. 273.

33. Khusraw Edalji Ghamat, *The Present State of India, An Appeal to Anglo-Indian*, Bombay: 1907, p. 1.

34. Kulke, *ibid*, p. 134.

۳۵. برای نمونه بنگرید به:

Dietmar Rothermund, *A Economic History of India, from Pre-Colonial Times to 1991*, London: Routledge, 1993, p. 26;

Amalendu Guha, "Parsi Seths as Entrepreneurs, 1750-1850", *Economic and Political Weekly*, August 29, 1970; Amalendu

Guha, "The Comprador Role of Parsi Seths, 1750-1850", *Economic and Political Weekly*, November 28, 1970.

۳۶. برای آشنایی با ساسون‌ها بنگرید به: شهبازی، «ساسون‌ها، سپهسالار و تریاک ایران»، *مطالعات سیاسی*، کتاب اول، تهران: مؤسسه

مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰، صص ۱۲۵-۱۳۹؛ شهبازی، *نظریه توطئه، صعود سلطنت پهلوی و تاریخنگاری جدید در ایران*،

تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷، صص ۹۶-۱۰۰.

<http://www.shahbazi.org/pages/Sassoon.htm>

[http://www.shahbazi.org/pages/Conspiracy\\_Theory9.htm](http://www.shahbazi.org/pages/Conspiracy_Theory9.htm)

37. Hinnells, *ibid*, pp. 16-17.



عبدالله شهبازی در کنار تندیس و  
یادمان سیر کاووسجی جهانگیر، دوست  
ادوارد هفتم، در ریچتس پارک لندن  
(آبان ۱۳۷۲)





در سده نوزدهم، کمپانی‌های بزرگی که تجارت جهانی تریاک را به دست داشتند، مانند جردن ماتیسون (انگلیسی)، فوربس (آمریکایی) و ساسون (یهودی)، شرکای اصلی پارسیان بودند. همین کانون در اول ژانویه ۱۸۶۵ بانک هنگ‌کنگ - شانگهای HSBC را بنیان نهاد که تا به امروز یکی از بزرگ‌ترین مجتمع‌های مالی جهان است.



تندیس سر جمشیدجی جی‌جی بهای در بمبئی (عکس از عبدالله شهبازی، فروردین ۱۳۷۲)



ادوارد هفتم، پادشاه بریتانیا، و حلقه خصوصی دوستانش در شکارگاه.

نفر اول در سمت راست ادوارد هفتم (با عصا) سیر آرتور ساسون (۱۸۴۰-۱۹۱۲) است.

سیر آرتور ساسون از اعضای اصلی هیئت مدیره بانک

هنگ‌کنگ شانگهای HSBC و از مالکان بانک شاهنشاهی انگلیس و ایران (بانک شاهی) بود و از صمیمی‌ترین دوستان ادوارد هفتم از دوران ولیعهدی او.

به‌نوشته سر سیسیل راث، مورخ نامدار یهودی، علاوه بر جاذبه فردی و مالی سر آرتور ساسون.

یکی از مهم‌ترین علل صمیمیت ادوارد هفتم با وی همسر

زیباروی آرتور بود. ادوارد هر

ساله در فصل پاییز در کاخ

بیلاقی آرتور ساسون به سر

می‌برد و وی را «آرتور عزیز»

خطاب می‌کرد.

## پارسیان و استعمار بریتانیا

سران طایفه پارسی بنیانگذاران و توسعه‌دهندگان فراماسونری در شبه قاره هند و منطقه بودند. مانکجی خورشیدجی (۱۸۰۸-۱۸۸۷)، خورشیدجی کاما (۱۸۳۱-۱۹۰۹) و دکتر سیر جیوانجی مودی (۱۸۵۴-۱۹۳۳)، برجسته‌ترین ماسون‌های هندی سده نوزدهم و اوائل سده بیستم میلادی، پارسی بودند. خاندان‌های کاما و مودی، مانند سایر سران طایفه پارسی، ثروت خود را از طریق مشارکت با غریبان و یهودیان در تجارت جهانی تریاک سده نوزدهم به دست آوردند. گسترش طریقت تتوسوفی با حمایت و نقش برجسته پارسیان تحقق یافت. خورشیدجی کاما و جیوانجی مودی از دوستان کلنل هنری الکات و مادام بلاواتسکی، بنیانگذاران فرقه تتوسوفی، بودند.<sup>۳۸</sup>



خورشیدجی کاما، نامدارترین ماسون هند و شرق، در کسوت ماسونی

38. K. R. Cama, *The Collected Works of K. R. Cama*, Bombay: The K. R. Cama Oriental Institute, 1968, 2 vol; Jivanji Jamshedji Modi, *Masonic Papers*, Bombay: 1913; J. J. Modi [ed.], *Spiegel Memorial Volume*, Bombay: 1908; M. M. Modi, [ed.], *K.R.Cama Memorial Volume*, Bombay: 1900; K. Dubash. *J. J. Modi Memorial Volume*, Bombay: 1930; K. J. B. Wadia, *Fifty Years of Theosophy in Bombay, 1880-1930*, Adyar: Theosophical Publishing House, 1931; Robert Freke Gould, *The History of Freemasonry*, London: Caxton Publishing Company [1885], vol. VI, p. 336.

سران طایفه پارسی در فعالیت‌های نظامی بریتانیا در شرق نقش مؤثر داشتند. در ماجرای انقلاب ضدانگلیسی هندوستان، معروف به «موتینی بزرگ» (۱۸۵۷)، که با مشارکت فعال مسلمانان و هندوها انجام گرفت، پارسیان در زمره نیروهای سرکوب‌گر انگلیسی بودند. اکهارد کلک می‌نویسد:

در زمان عملیات نظامی بریتانیا در داخل و خارج هند، پارسیان به شکلی نامشروط خود را با منافع قدرت استعماری پیوند می‌زدند. این امر بویژه در جریان موتینی ۱۸۵۷ آشکار بود که مستقیماً حاکمیت بریتانیا را به مخاطره انداخت و از این رو مستقیماً با [سرنوشت] پارسیان مرتبط بود. گروهی از پارسیان فعالانه به حمایت از تلاش‌های بریتانیا برای تصرف مجدد سرزمین‌های از دست رفته پرداختند. مطبوعات پارسی در سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۵۹ آئینه‌ای از احساسات انگلیسی‌گرایانه پارسیان بود. در سال ۱۸۵۸، دوسابهای کاراکای پارسی جزوه‌ای در لندن منتشر کرد که در آن کوشیده بود افکار عمومی انگلستان را به سود رسالت انگلستان در هند بسیج و تحریک کند... کاراکا در این رساله به مقایسه حکومت بریتانیا بر هند با دوران پیشین پرداخته و با ارائه تصویری سیاه از گذشته هند، از دستاوردهای حاکمیت انگلیس سخن گفته است. انجمن اکابر پارسیان، به عنوان نهاد سخنگوی جامعه پارسی، در سال ۱۸۵۷ مصوبه‌ای دال بر اعلام وفاداری خود به حکومت بمبئی تقدیم کرد و هر ساله پایان موتینی در ژوئیه ۱۸۵۹ را با برگزاری گردهمایی‌های عمومی تشکرآمیز جشن می‌گرفت. در نتیجه این نمایش‌های اعلام وفاداری، در جریان قیام‌های ضدانگلیسی، پارسیان و معابد پارسی در شهرهای کوچک‌تر ایالت گجرات به اهداف و قربانیان حملات به‌ویژه مسلمانان قرار می‌گرفتند. در درگیری‌های نظامی بریتانیا در خارج از هند، که مستقیماً به پارسیان مربوط نمی‌شد، آنان همواره و آشکارا از بریتانیا حمایت می‌کردند. در این موارد آنان واژگان امپریالیسم انگلیس را به کار می‌بردند و جنگ‌های بریتانیا را عادلانه و لازمه صلح جهانی و پیشرفت تمدن و آزادی می‌خواندند. برای نمونه، در جریان جنگ کریمه حدود ۶۰۰۰ نفر پارسی در بمبئی گرد آمدند و به شکل جمعی برای پیروزی نظامیان انگلیسی دعا کردند با این تاکید: هر جا حاکمیت بریتانیا گسترش می‌یابد سایه خداوند بر او باد، و نفوذ معنوی او در بخش‌های بزرگ‌تری از جهان برقرار باد! در زمان این حادثه، روحانیون پارسی به گونه‌ای مراسم برگزار می‌کردند درست مانند این که جنگ‌های شاهنشاه ایران باستان با همسایگانش در جریان است.<sup>۳۹</sup>

### پارسیان و سازمان اطلاعاتی بریتانیا

به تبع جایگاه پارسیان در عرصه‌های پیشگفته، در فعالیت‌های اطلاعاتی کمپانی هند شرقی و حکومت هند بریتانیا نیز پارسیان مؤثر بودند. در این زمینه، به دلیل پنهانکاری مرسوم در فعالیت‌های اطلاعاتی، منابع بسیار محدود می‌شود ولی داده‌های کافی در دست است که این نقش را به اثبات رساند. به‌نوشته خانم دلفین منان فرانسوی، که کتاب او از منابع اصلی تاریخ پارسیان و مورد تأیید ایشان است، در جریان جنگ کمپانی هند شرقی بریتانیا با دولت هند، در زمان حکومت اورنگ‌زیب، پارسیان «از طریق دادن اطلاعات به انگلیسی‌ها درباره دشمنان‌شان در منطقه اعتماد حکومت بمبئی را جلب کردند» و در جریان حمله سادات جنجره به بمبئی (۱۶۸۹)<sup>۴۰</sup> از طریق تشکیل دسته‌جات مزدور به دفاع از انگلیسی‌ها پرداختند.<sup>۴۱</sup> نمونه دیگر، نقش اطلاعاتی خاندان پارسی دسای در برانداختن حکومت مهاراته‌ها در بارودا و استیلای بریتانیا بر این منطقه است که از سال ۱۸۰۰ آغاز شد. به‌نوشته کاراکا، مورخ پارسی، این «خدمات» برای انگلیسی‌ها «بسیار ارزشمند» بود.<sup>۴۲</sup> نمونه دیگر از کارکرد اطلاعاتی پارسیان هند را به‌طور مستند در زنگبار و عمان می‌یابیم. بهمن جی مانکجی داروخاناوالا و برادرش، سهرابجی، در سال ۱۸۷۵ در زنگبار مستقر شدند و در دربار برغش بن سعید، دومین سلطان آل بوسعیدی، و سپس در دربار فیصل، سلطان بعدی، نفوذ فراوان یافتند. در آن زمان زنگبار در قلمرو عمان و حکومت آل بوسعیدی بود. برادران پارسی فوق در استیلای بریتانیا بر زنگبار (۱۸۹۱) نقش مؤثر داشتند.

39. Kulke, *ibid*, pp. 136-137.

۴۰. شهبازی، *زرسالاران*، ج ۱، صص ۱۲۳-۱۳۲.

41. Murzban, *ibid*, vol. 1, p. 87.

42. Karaka, *ibid*, vol. 2, p. 7; F. A. H. Elliot, *The Rulers of Baroda*, Bombay: Education Society's Press, 1879.

بهمین جی به مدت ۳۲ سال در زنگبار زیست و پس از استیلای بریتانیا عضو شورای دولتی زنگبار شد. پستانجی فرامرزی دکتر، پارسی دیگر، نیز بنیانگذار لژ ماسونی «شرق آفریقا» در زنگبار بود.<sup>۴۳</sup>

### خاندان ریپورتر

خاندان ریپورتر نیز از کارگزاران مؤثر اطلاعاتی بریتانیا در شبه قاره هند و خاورمیانه است. درباره پیشینه این خاندان اطلاع چندان در دست نیست. نیای این خاندان، به نام شاپورجی، در بمبئی گویا روزنامه‌نگار بود و به این دلیل به «ریپورتر» (خبرنگار) شهرت یافت.<sup>۴۴</sup> ایدلجی ریپورتر، پسر شاپورجی، فرزندی داشت که کارت مشخصات یکی از آن‌ها، به نام مانکجی ایدلجی ریپورتر (متولد ۱۸۵۰ در بمبئی)، در فهرست کارکنان حکومت هند بریتانیا در بایگانی «ایندیا آفیس» (وزارت سابق امور هندوستان) موجود است. معهذاً، در آرشیو فوق سابقه‌ای از اردشیر ایدلجی ریپورتر، برادر دیگر، در دست نیست.<sup>۴۵</sup> این امر به دلیل پنهانکاری اکید حاکم بر اسناد اطلاعاتی بریتانیا است.

### ۳- سیر اردشیر ریپورتر

اردشیرجی ریپورتر، پسر ایدلجی پسر شاپورجی، در سه‌شنبه ۲۲ اوت ۱۸۶۵ م. / ۲۹ ربیع‌الاول ۱۲۸۲ ق. در بمبئی به دنیا آمد.<sup>۴۶</sup> در جوانی به انگلستان اعزام شد و پس از اتمام تحصیل در رشته‌های «علوم و حقوق سیاسی و تاریخ شرق و تاریخ باستان» در ۲۷ سالگی (۱۸۹۲) به زادگاهش بازگشت. اردشیر در خاطراتش می‌نویسد: «در فلسفه و السنه و به خصوص فارسی و عربی نیز مطالعاتی داشتم.» ابتدا قرار بود با سمت صاحب‌منصب سیاسی در «سرویس سیاسی هندوستان»، وابسته به دفتر نایب‌السلطنه، خدمت کند.<sup>۴۷</sup> ولی اندکی پس از بازگشت اردشیر به بمبئی، کیخسروجی خانصاحب، که از سوی «پارسی پانچایت» سرپرستی زرتشتیان ایران را به دست داشت، در کرمان درگذشت (۱۸ فوریه ۱۸۹۳) و اردشیر به عنوان جانشین وی برگزیده و راهی ایران شد.<sup>۴۸</sup>

### مأموریت در ایران

اردشیر در پائیز ۱۸۹۳ م. / ۱۳۱۱ ق. وارد ایران شد و تا زمان مرگ در تهران (۲۳ فوریه ۱۹۳۳ / ۴ اسفند ۱۳۱۱) به مدت چهل سال به‌طور عمده در ایران بود. در نوامبر ۱۹۳۱ / آبان- آذر ۱۳۱۰ خاطرات خود را نوشت که از مهم‌ترین اسناد تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود. اصل این سند به انگلیسی و گجراتی است و تاکنون انتشار نیافته ولی ترجمه ملخصی از آن به فارسی به خط پسرش، شاپور ریپورتر، در دست است.

اردشیر ریپورتر در ایران چهار سمت رسمی داشت: اول، «مستشار سیاسی» سفارت بریتانیا در تهران با استوارنامه از سوی نایب‌السلطنه حکومت هند بریتانیا<sup>۴۹</sup> یا به تعبیر دیگر مشاور ویژه وزیرمختار بریتانیا در ایران؛<sup>۵۰</sup> دوم، نماینده

43. H. D. Darukhanawala, *Parsi Lustre on Indian Soil*, vol. 2, India: 1963, pp. 43-44, 310, 639-640.

44. Chapman Pincher, "Honours for the modest man who earned Britain millions", *Daily Express*, March 21, 1973.

۴۵. بررسی نگارنده در ایندیا آفیس، لندن، ۱۳۷۲.

۴۶. «جی» (Jee, Ji) در سانسکریت به معنای «زنده باد» و «پیروزباد» است و علاوه بر هند در میان زرتشتیان ایران نیز به عنوان لقب محترمانه رواج دارد. در هند عنوان «جی» مختص پارسیان نیست و هندوها و مسلمانان نیز آن را به کار می‌برند، مانند گاندی جی و بدرالدین طیب جی. به علت عدم آشنایی ایرانیان با این واژه، اردشیرجی و پسرش شاپورجی «اردشیرجی» و «شاپورچی» نیز خوانده می‌شدند.

۴۷. «منتخب از خاطرات مرحوم اردشیرجی که از انگلیسی و گجراتی به فارسی ترجمه شده است. طهران، نوامبر ۱۹۳۱» (به خط سیر شاپور ریپورتر)، مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان، شماره ۴-۵۲-۱۲۹ الف، صص ۴۷۳۰۷-۴۷۳۲۵. سند فوق در مأخذ زیر منتشر شده است: عبدالله شهبازی، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جلد دوم: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۷، صص ۱۴۶-۱۵۹.

۴۸. رشید شهمردان، *فرزندگان زرتشتی*، تهران: نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی، ۱۳۳۰ یزدگردی، صص ۵۵۲-۵۵۸.

۴۹. «منتخب از خاطرات مرحوم اردشیرجی...»

۵۰. شهمردان، همان مأخذ، ص ۳۶۳.

«پارسی پانچایت» و سرپرست زرتشتیان ایران از سوی انجمن فوق؛ سوّم، نماینده کمپانی تاتا در ایران؛<sup>۵۱</sup> چهارم، خبرنگار روزنامه تایمز لندن در ایران و خاورمیانه.<sup>۵۲</sup>

«پارسی پانچایت» (انجمن اکابر پارسیان) در سال ۱۷۲۸، به ابتکار حکمرانان انگلیسی بمبئی، تأسیس شد. «پانچایت» مجمعی از بزرگان هر طایفه هندی بود که اختیارات گسترده، از جمله قضایی، داشت. اداره «پارسی پانچایت» از آغاز در دست اعضای خاندان‌های زرسالار پارسی بود<sup>۵۳</sup> و از سال ۱۸۵۴، با حمایت دولت بریتانیا، سرپرستی زرتشتیان ایران را به حوزه اختیارات خود افزود. اولین نماینده «پارسی پانچایت» در ایران مانکجی هاتریا بود و سپس کیخسروجی خانصاحب. اردشیرجی سوّمین نماینده «پارسی پانچایت» در ایران است. مانکجی نیز در دوران ۳۶ ساله اقامت خود در ایران (از ۳۱ مارس ۱۸۵۴ تا وفاتش در ۱۸ فوریه ۱۸۹۰ در تهران) نقشی مشابه با اردشیر داشت و اردشیر ادامه‌دهنده راهی بود که او آغاز کرد.<sup>۵۴</sup>

کمپانی تاتا به خاندان زرسالار پارسی تاتا تعلق دارد که تا به امروز از شهرت جهانی فراوان برخوردار است. جمشیدجی تاتا (۱۸۳۹-۱۹۰۴)، بنیانگذار این خاندان، ثروت عظیم خود را از طریق پیمانکاری ارتش بریتانیا در جنگ حبشه (۱۸۶۷-۱۸۶۸) اندوخت.<sup>۵۵</sup> کمپانی تاتا در زمان جنگ جهانی اول خدمات ارزنده‌ای به بریتانیا کرد و به این دلیل جمشید تاتا پس از مرگ مورد تقدیر لرد چلمسفورد، نایب‌السلطنه بریتانیا در هند، قرار گرفت.<sup>۵۶</sup>

سمت اردشیر به عنوان «مشاور ویژه» سفیر بریتانیا در ایران را، با توجه به مستندات تاریخی و نقش پسین اردشیر و پسرش شاپور و با توجه به سنت معمول در جهان معاصر، باید پوشش دیپلماتیک برای سرپرستی شبکه‌های اطلاعاتی بریتانیا در ایران دانست. به عبارت دیگر، اردشیر به مدت چهار سال نماینده مقیم سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران بود. این رویه در حکومت هند بریتانیا مرسوم بود که افرادی را برای تصدی شبکه‌های اطلاعاتی به مدت طولانی اعزام می‌کردند و این افراد به عنوان «مأمور مقیم» (رزیدانت) در کشور هدف ماندگار می‌شدند. اقامت ۳۲ ساله بهمن جی داروخانوالا در زنگبار، اقامت دائم اعضای خاندان دسائی در بارودای هند و اقامت ۳۶ ساله مانکجی هاتریا در ایران از این گونه بود. اردشیر در خاطراتش برای امر صحه می‌گذارد: «وظایف دیگر من این بود که نایب‌السلطنه و حکومت هند را از اوضاع ایران مطلع و آگاه نگاه دارم.»<sup>۵۷</sup>

## اردشیر و تحولات ایران

دوران چهار ساله اقامت اردشیر ریپورتر در ایران مصادف با مهم‌ترین تحولات تاریخ معاصر ایران است. این دوران از سه سال قبل از قتل ناصرالدین‌شاه قاجار در ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ ق. / اول مه ۱۸۹۶ م. آغاز می‌شود و تا تحکیم دیکتاتوری رضا شاه پهلوی در ۱۳۱۱ ش. ادامه می‌یابد. از اینرو، در تمامی تحولات پرآشوب و سرنوشت‌ساز این دوره طولانی، مانند نهضت مشروطیت و جنگ اول جهانی و حوادث مهم دوران احمد شاه قاجار که به صعود دیکتاتوری پهلوی انجامید، تأثیرات اردشیر ریپورتر را، به عنوان رئیس شبکه‌های اطلاعاتی بریتانیا در ایران، می‌توان مورد کاوش

۵۱. سدیدالسلطنه کتّابی، از شخصیت‌های متن‌فرد فرقه بهائی، در ۳ صفر ۱۳۴۸ ق. / ۱۹ تیر ۱۳۰۷ ش. می‌نویسد: «از اردشیرجی ایدلجی رئیس تجارتخانه دارابی ملاقات کردم. از پارسیان هند و ۶۵ سال دارند و دچار مرض قند است. در خیابان فیشرآباد منزل دارد.» (سفرنامه سدیدالسلطنه، به کوشش احمد اقتداری، تهران: بهنشر، ۱۳۶۲، ص ۳۵۷) منظور سیر دارابی تاتا (۱۸۵۹-۱۹۳۲)، پسر جمشیدجی تاتا و برادر سیر راتان تاتا، است.

۵۲. شهردان، همان مأخذ، ص ۳۶۴.

53. Kulke, ibid, p. 62.

۵۴. تحقیقات منتشر نشده عبدالله شهبازی. بخشی از این تحقیقات در دو رساله زیرمنعکس است: «زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی»، «جُستارهایی از تاریخ بهائی‌گری در ایران». این دو رساله در وبگاه عبدالله شهبازی منتشر شده.

<http://www.shahbazi.org/pages/bahaism1.htm>

<http://www.shahbazi.org/pages/zanjani1.htm>

55. Kulke, ibid, p. 130.

56. R. M. Lala, *Beyond the Last Blue Mountain; A Life of J. R. D. Tata*, India: Viking, 1992, p. 5.

۵۷. «منتخب از خاطرات مرحوم اردشیرجی...»

قرار داد. اردشیر در خاطراتش نقش فعال خود را در حوادث دوران اقامت در ایران مورد تأکید قرار داده است:

در پاییز سال ۱۸۹۳ بود که به سوی ایران حرکت کردم و در آن زمان تصور آن را نمی‌کردم که به استثنای مدتی را که در مسافرت‌های خارج به سر بردم بقیه عمرم را در ایران خواهم گذرانم و در جریان‌های سیاسی این کشور نه بعنوان یک نفر ناظر بلکه فعالانه شرکت خواهم کرد. امروزه پس از سپری شدن سی و هشت سال با وجدانی راحت می‌گویم که در تمام مراحل و من جمله نهضت مشروطیت و دوران استادی در مدرسه سیاسی آن‌جا که در قوه داشتم در تحریک و تقویت روح ایران‌دوستی در ایرانیان کوشیدم.<sup>۵۸</sup>

اردشیر تعدادی از دوستان نزدیک خود را در میان رجال ایرانی نام برده است:

در این دوران با ایرانیانی دوست شدم که هر یک به‌نوبه خود خادم ایران بودند مانند اتابک اعظم، ملک‌المتکلمین، صنیع‌الدوله، مؤیدالدوله، سردار اسعد بختیاری، دهخدا، مشیرالدوله، ذکاءالملک، حکیم‌الملک، تقی‌زاده، سیف‌السلطنه و شوکت امیر قائنات.

علاوه بر افراد فوق، رجال فراوان دیگری را می‌شناسیم که با اردشیر ریورتر رابطه دوستانه داشتند. با توجه به عضویت اردشیر در لژ بیداری ایران رابطه «برادرانه» (ماسونی) او با حدود ۱۷۳ عضو این لژ قابل اثبات است.<sup>۵۹</sup>

### لژ بیداری ایران

سازمان ماسونی موسوم به لژ بیداری ایران در ۶ نوامبر ۱۹۰۷/اول شوال ۱۳۲۵ تأسیس شد. این سازمان در تقابل با جامع آدمیت، به رهبری عباسقلی خان آدمیت، و از درون و برویانه‌های آن پدید آمد. جامع آدمیت سیاستی معتدل در قبال محمدعلی شاه قاجار و صدراعظم او، میرزا علی‌اصغر خان اتابک اعظم، در پیش گرفته بود تا بدان‌جا که شاه و اتابک نیز در آن عضو شدند. لژ بیداری ایران منادی مشی براندازی سلطنت محمدعلی شاه بود و در ابتدا عناصر تندرو جامع آدمیت را در برمی‌گرفت که در پیرامون اردشیر ریورتر گرد آمده بودند. از شیخ ابراهیم زنجانی، عضو هیئت امنای دوازده نفره جامع آدمیت و سپس از اعضای لژ بیداری ایران، ژمان‌گونه‌ای در چهار جلد (حدود ۸۵۰ صفحه دستنویس) بر جای مانده به‌نام *شرازه/استبداد* که می‌تواند تا حدودی سیر تحولات سیاسی ایران به سوی انحلال مجلس را روشن کند. *شرازه/استبداد* را می‌توان اوّلین و تنها ژمان‌گونه ماسونی دوران محمدعلی شاه و از مهم‌ترین منابع تاریخ مشروطه دانست. این ژمان نشان می‌دهد که زنجانی، به‌رغم عضویت در هیئت امنای دوازده نفره جامع آدمیت، در محفلی دیگر نیز عضو بود که رویه‌ای مغایر با مشی رسمی جامع و در راستای تشدید تعارض‌های سیاسی روز و ایجاد شورش و جنگ داخلی در ایران را، با هدف ساقط کردن سلطنت محمدعلی شاه، پیش می‌برد. شخصیت کاریزماتیک «مسیو کارنجی» در این ژمان، به عنوان رهبر گروه، با شخصیت «مسیو اردشیرجی» منطبق است. سید حسن تقی‌زاده نیز با نام «سیدزاده» در این ژمان شناخته می‌شود. این همان کانونی است که با فروپاشیدن جامع آدمیت سازمان مستقل خود به‌نام لژ بیداری ایران را بنیان نهاد.<sup>۶۰</sup>

اعضای لژ بیداری ایران از معاریف و متنفذین زمان خود بودند؛ بسیاری از آن‌ها در برکشیدن سلطنت پهلوی نقش

۵۸. همان مأخذ.

۵۹. اسماعیل رائین، *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۲، صص ۷۰-۷۸؛ حمیدرضا شاه‌آبادی، *تاریخ آغازین فراماسونری در ایران بر پایه اسناد منتشر نشده*، تهران: دفتر ادبیات داستانی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲۷. همان مأخذ، ج ۲، ۱۳۸۰، صص ۳۲۹-۳۳۳. کتاب فوق شامل اسناد لژ بیداری ایران است که در جریان انقلاب اسلامی از خانه محمدعلی فروغی به دست آمده و در مراکز اسناد ایران نگهداری می‌شود. جلد‌های اوّل و دوّم را حمیدرضا شاه‌آبادی تدوین کرده و مجلدات سوم و چهارم (۱۳۸۷) را یحیی آریابخشایش. در جلد چهارم انتشار اسناد پرونده‌های اعضای لژ پایان می‌یابد. جلد پنجم، شامل اسناد متفرقه لژ بیداری ایران، باید در سال ۱۳۸۸ منتشر شود.

۶۰. خاطرات و اسناد منتشر نشده شیخ ابراهیم زنجانی (آرشیو عبدالله شهبازی)؛ گزارشی از رساله زنجانی و مشروطی از تعارض گروه اردشیرجی با جامع آدمیت در مأخذ زیر منتشر شده است: عبدالله شهبازی، «زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی» (وبگاه شهبازی).

<http://www.shahbazi.org/pages/zanjani2.htm>

مؤثر ایفا کردند و الیگارشسی حکومت‌گر دوران پهلوی را بنیان نهادند. صرفنظر از رجال سیاسی و فرهنگی چون میرزا محمدعلی محلاتی (حاج سیاح)، میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله) و برادرش میرزا حسین خان (مؤتمن‌الملک)، ابوالحسن پیرنیا (معاضدالسلطنه)، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) و برادرش ابوالحسن فروغی، سید حسن تقی‌زاده، ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)، عبدالحسین خان شیبانی (وحیدالملک)، میرزا نصرالله خان خلعت‌بری (اعتلاءالملک)، ابراهیم خان علم (شوکت‌الملک)، شیخ ابراهیم زنجانی، مسعود میرزا ظل‌السلطان، سید جمال واعظ اصفهانی، میرزا مهدی خان غفاری کاشانی (وزیرهمایون)، سید نصرالله تقوی (اخوی)، پیرم خان ارمنی، ارباب جمشید جمشیدیان، ارباب کیخسرو شاهرخ، میرزا صادق خان فراهانی (ادیب‌الممالک)، ابوالقاسم خان قراگوزلو (ناصرالملک)، سید محمد صادق طباطبایی، رجبعلی منصور (منصورالملک)، میرزا محمود خان وقارالسلطنه شیرازی (میرزای اورنگ) و دیگران، تروریست‌هایی چون میرینج اسدالله خان ابوالفتح‌زاده و میرینج ابراهیم خان منشی‌زاده و محمدنظر خان مشکات‌الممالک (صندوقدار لژی‌بیداری ایران) نیز از اعضا و وابستگان لژی‌بیداری ایران بودند.<sup>۶۱</sup>



اردشیر ریپورتر  
و میرزا نصرالله بهشتی  
معروف به ملک‌المتکلمین  
(واعظ جنجالی بای - ازلی  
در انقلاب مشروطیت)  
مرکز اسناد مؤسسه  
مطالعات تاریخ معاصر  
ایران، شماره ۷۵۴ - ۱

۶۱ راین، همان مأخذ، ج ۲، صص ۲۵۵، ۴۴۸.





به محض یادگار به جناب مستطاب و دوست مکرم خودم اردشیرجی صاحب و رئیس زرتشتیان ایران دادم مؤیدالدوله میرزا ۱-۵۶۳۰

ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله، داماد ناصرالدین شاه و حاکم فارس، که به اردشیر ریپورتر اهدا کرده است.

مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره ۱-۵۶۳۰



از راست: محمدرضا خان قوام الملک، مستشارالملک (وزیر و پیشکار فارس)، شیخ یحیی (امام جمعه)، ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله (حاکم فارس، پسر ارشد سلطان مراد میرزا حسام السلطنه) باغ معینیه، حومه شیراز، ۱۳۱۸ ق.

### تروریسم عصر مشروطه

این سه تن در ذی‌قعدة ۱۳۳۴ ق. / اوائل شهریور ۱۲۹۵ ش. هسته مرکزی کمیته مجازات را بنیان نهادند. این سازمان مخفی از بهمن ۱۲۹۵ تا مرداد ۱۲۹۶ ش. با ترورهای جنجالی خود تأثیرات بزرگی بر فضای سیاسی ایران بر جای نهاد. از این طریق، پیوندهای اردشیر ریپورتر با حوادث تروریستی آن عصر، که در پیوند با سه بنیانگذار کمیته مجازات و وابستگان ایشان، مانند حیدر خان عموآوغلی و عبدالحسین خان معزالسلطان (سردار محیی) و احسان الله خان دوستدار و زین العابدین خان مستعان‌الملک و آدمکشان حرفه‌ای چون کریم دواتگر و حسین لله، انجام می‌گرفت قابل شناسایی است.<sup>۶۲</sup>

### حسینقلی خان نواب

حسینقلی خان نواب و ارباب جمشید جمشیدیان نزدیک‌ترین محارم اردشیر ریپورتر بودند: حسینقلی نواب (متولد شیراز، متوفی بهمن ۱۳۲۴ ش. در تهران در حوالی هشتاد سالگی)، از عوامل سرشناس استعمار بریتانیا در ایران و برادر عباسقلی خان نواب، عضو متنفذ سفارت بریتانیا در تهران، بود. او از گردانندگان اصلی «هیئت مدیره مخفی» است که در زمان فتح تهران و استعفای محمدعلی شاه (۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ / ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹) قدرت را به دست گرفت و اندکی بعد (شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۷ / ۳۱ ژوئیه ۱۹۰۹) شیخ فضل‌الله نوری را به دار آویخت.<sup>۶۳</sup> علیرضا خان عضدالملک، رئیس ایل قاجار و اولین نایب‌السلطنه ایران بعد از خلع محمدعلی شاه، هفده

۶۲ تحقیقات منتشرنشده عبدالله شهبازی. برای آشنایی اجمالی بنگرید به:

<http://www.shahbazi.org/pages/bahaim3.htm>

۶۳ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۴۵۷-۴۵۹؛ مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۲۵۶.

عضو این کمیته را، از جمله حسینقلی خان نواب و سید حسن تقی‌زاده، نام برده<sup>۶۴</sup> که عموماً عضو «لژ بیداری ایران» بودند. شیخ ابراهیم زنجانی، عضو «لژ بیداری ایران» و دادستان «محکمه انقلابی» که حکم قتل شیخ فضل‌الله نوری را صادر کرد، نیز به تصریح مکرر او در خاطراتش عضو این «هیئت مدیره» بود.<sup>۶۵</sup> او در دوران مجلس دوم هدایت فرقه دمکرات را به دست داشت و در کنار سید حسن تقی‌زاده و سلیمان میرزا اسکندری و شیخ ابراهیم زنجانی یکی از رهبران اصلی فرقه دمکرات به‌شمار می‌رفت. این حزب نماینده جناح افراطی مشروطه‌خواهان بود و شماری از گردانندگان و اعضای مؤثر آن، مانند حیدرعمواوغلی و ابوالفتح‌زاده و دیگران، با حوادث تروریستی آن زمان مرتبط بودند. معهداً، در حزب مذکور افراد صادقی نیز حضور داشتند که بعدها نقش مستقل خود را ایفا کردند. حسینقلی خان نواب در سال ۱۳۲۸ پنج ماه در دولت میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک وزیر امور خارجه شد و در اواخر تصدی این سمت (ذیحجه ۱۳۲۸ / دسامبر ۱۹۱۰) به کمک علیقلی خان ضرابی کاشانی (نبیل الدوله)، ماسون درجه سی و سوم آئین اسکاتی کهن و از سران فرقه بهائی مقیم ایالات متحده آمریکا،<sup>۶۶</sup> مورگان شوستر، یهودی آمریکایی،<sup>۶۷</sup> را به عنوان رئیس خزانه‌داری ایران استخدام کرد. فریدون آدمیت از حسینقلی خان نواب به عنوان استاد و مربی واقعی سید حسن تقی‌زاده یاد می‌کرد.<sup>۶۸</sup> مورگان شوستر در سال ۱۹۱۲ از نواب به عنوان «رئیس معنوی» حزب دمکرات نام برده «اگر چه بسیاری از مردمان دیگر، چه در مجلس و چه در خارج از مجلس، خود را بیش‌تر از مشارالیه جلوه و نمایش می‌دادند.»<sup>۶۹</sup> اردشیر ریپورتر نیز از حسینقلی خان نواب به عنوان رهبر حزب دمکرات یاد کرده. خاطرات اردشیر روشن می‌کند که نواب مسائل حزب دمکرات را در رایزنی اردشیر ریپورتر حل و فصل می‌کرده است.

خوب یاد دارم که روزی دوست مشفق حسینقلی خان نواب، که حزب ملیون [حزب دمکرات] را رهبری می‌کرد، با یاسی فراوان به من گفت: اردشیرجی! من حزب را رها خواهم کرد زیرا همان کسانی که به وطن پرستی آن‌ها ایمان داشتم در جلسات علنی دم از وطن و آزادی می‌زنند و بعداً به طور محرمانه و یک یک از من می‌پرسند که راهنمایی و نظر سفارت را برای مذاکرات بعدی به آن‌ها بگویم!<sup>۷۰</sup>

### ارباب جمشید جمشیدیان

ارباب جمشید جمشیدیان (متوفی ۱۶ دی ۱۳۱۱ ش. در ۸۲ سالگی) از چهره‌های سرشناس زرتشتی ایران در دوره متأخر قاجار و اوائل حکومت پهلوی است. او علاوه بر دوستی و همکاری نزدیک با اردشیر ریپورتر خویشاوند نیز بود و پسرش، رستم، با تنها دختر اردشیر ازدواج کرد. ارباب جمشید در ابتدا ثروتی نداشت ولی اندکی پیش از شروع انقلاب مشروطیت به شکلی مرموز و ناگهانی به یکی از متمولین درجه اول ایران بدل شد و «تجارتخانه جمشیدیان» به بزرگ‌ترین صرافی ایران بدل گردید. در دوران انقلاب مشروطیت و پس از آن این تجارتخانه، به همراه تجارتخانه جهانیان، که به یکی دیگر از نزدیکان اردشیر ریپورتر به نام پرویز شاهجهان (مقتول در صفر ۱۳۲۵ ق.) تعلق داشت، نقش بزرگی در قاچاق اسلحه و مهمات به ایران و توزیع آن به‌ویژه در میان ایلات و عشایر ایفا کردند.<sup>۷۱</sup>

۶۴ نصرت‌الله فتحی، مجموعه آثار قلمی تفه/الاسلام شهید تبریزی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵، صص ۳۲۸-۳۲۹.

۶۵ خاطرات و اسناد منتشر نشده شیخ ابراهیم زنجانی (آرشیو خصوصی عبدالله شهبازی).

۶۶ اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهورالحق، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع، جلد هشتم، قسمت اول، صص ۴۹۰-۴۹۲؛ اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، صص ۴۵۹-۴۶۵.

۶۷ حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، تهران: بروخیم، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۸۶۸.

۶۸ مصاحبه عبدالله شهبازی با فریدون آدمیت، عصر چهارشنبه ۳ آبان ۱۳۷۴.

۶۹ [ویلیام] مورگان شوستر، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتی، تهران: انتشارات صافی علیشاه، چاپ چهارم، ۱۳۴۴، ص ۱۵۰.

۷۰ «منتخب از خاطرات مرحوم اردشیرجی...»، شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۷۱ فرهنگ مهر، سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران، سخنرانی دکتر فرهنگ مهر در دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۸، صص ۱۲-۱۵؛ جهانگیر اشیدری [به کوشش]، یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ، تهران: چاپ پرچم، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، صص ۷۴-۷۵.

## ترویج بهائی گری و ستیز با موبدان

اردشیر ریپورتر و ارباب جمشید جمشیدیان نقش مهمی در ترغیب زرتشتیان میانه حال و فقیر، که بیش تر رعایای روستاهای متعلق به ارباب جمشید و کارکنان تجارتخانه وی بودند، به بهائی گری ایفا نمودند. حسن نیکو، مبلغ پیشین بهائی، تعداد زرتشتیان بهائی شده در این دوران را حدود ۲۵۰ نفر (خانوار) می‌داند.<sup>۷۲</sup> از جمله این افراد ملا بهرام اختر خاوری است که به دلیل تهدید از سوی زرتشتیان یزد به بمبئی گریخت و در سال ۱۳۲۰ ق. «با وساطت اردشیر صاحب هندوستانی» [اردشیر ریپورتر] به همراه ۱۵ خانوار زرتشتی بهائی شده به یزد بازگشت. آنان در املاک جلال‌الدوله، پسر ظل‌السلطان و حاکم یزد، به کار پرداختند.<sup>۷۳</sup> به دلیل این اقدامات، که به منظور تقویت فرقه بهائی انجام می‌گرفت، عباس افندی (عبدالبهاء)، رهبر فرقه بهائی ساکن عکا و حیفا، در الواح متعدد خود از ارباب جمشید تقدیر نمود، «بهائیان پارسی» را به فرمانبری محض از ارباب جمشید فراخواند و خیانت به او را «سبب غضب رب غفور» اعلام نمود.<sup>۷۴</sup>

اقدامات اردشیر ریپورتر و جمشید جمشیدیان و وابستگان ایشان در ترویج بهائی گری در میان زرتشتیان نارضایتی شدید رهبران دینی زرتشتی ایران را برانگیخت و به ارسال شکایات متعدد علیه اردشیر ریپورتر به مقامات ایران و «پارسی پانچایت» بمبئی انجامید. لوریمر، کنسول بریتانیا در کرمان، در گزارش‌های متعدد، از جمله گزارش ۱۴ اوت ۱۹۱۷/ ذیقعه ۱۳۳۵، مخالفت شدید زرتشتیان کرمان و یزد با اردشیر ریپورتر را، و فضای رعب و وحشتی که وی ایجاد کرده و اعمال نفوذ او در انتخاب انجمن زرتشتیان یزد، اطلاع می‌دهد و می‌افزاید:

چهار سال است پارسیان کرمان از اردشیر جی به بمبئی شکایت می‌کنند ولی پارسیان بمبئی به ایشان بی‌اعتنا هستند. پارسیان یزد نیز از اعمال نفوذ اردشیر جی در انتخابات انجمن به شدت ناراضی‌اند و مانند زرتشتیان کرمان خواستار اعزام نماینده جدیدی [از سوی «پارسی پانچایت»] به جای اردشیر جی هستند.<sup>۷۵</sup>

به علت بی‌اعتنایی «پارسی پانچایت»، نارضایتی اوج گرفت و زرتشتیان ایران علیه اردشیر به مقامات ایرانی شکایت کردند. در شکوائیه «انجمن زردشتیان تهران» به مقامات عالی دولتی ایران آمده است:

پارسیان محترم هندوستان منتهی بزرگ بر زردشتیان ایران دارند که در زمان عسرت و زحمت این جماعت از بروز هر گونه مساعدت به اقتضای وقت فروگذار فرموده... اما بدبختانه کثرت بیچارگی و جهالت ما و بی‌اطلاعی آنها فرصت به دست نماینده اخیر آنها میسر اردشیر جی ایدلجی ریپورتر داده [،] در مدت مأموریت خود گذشته از آن که قدمی برای سعادت ما برنداشت... بالعکس ایشان برخلاف وظیفه در حدود و حقوق جماعت مداخله و حکومت نموده و به واسطه مداخلات غیرحقه ایشان هر روز در میان جماعت نفاق و دورنگی تولید می‌شد...

در پاسخ به اعتراضات انجمن‌های زرتشتیان تهران و یزد و کرمان، دولت ایران اعلام نمود:

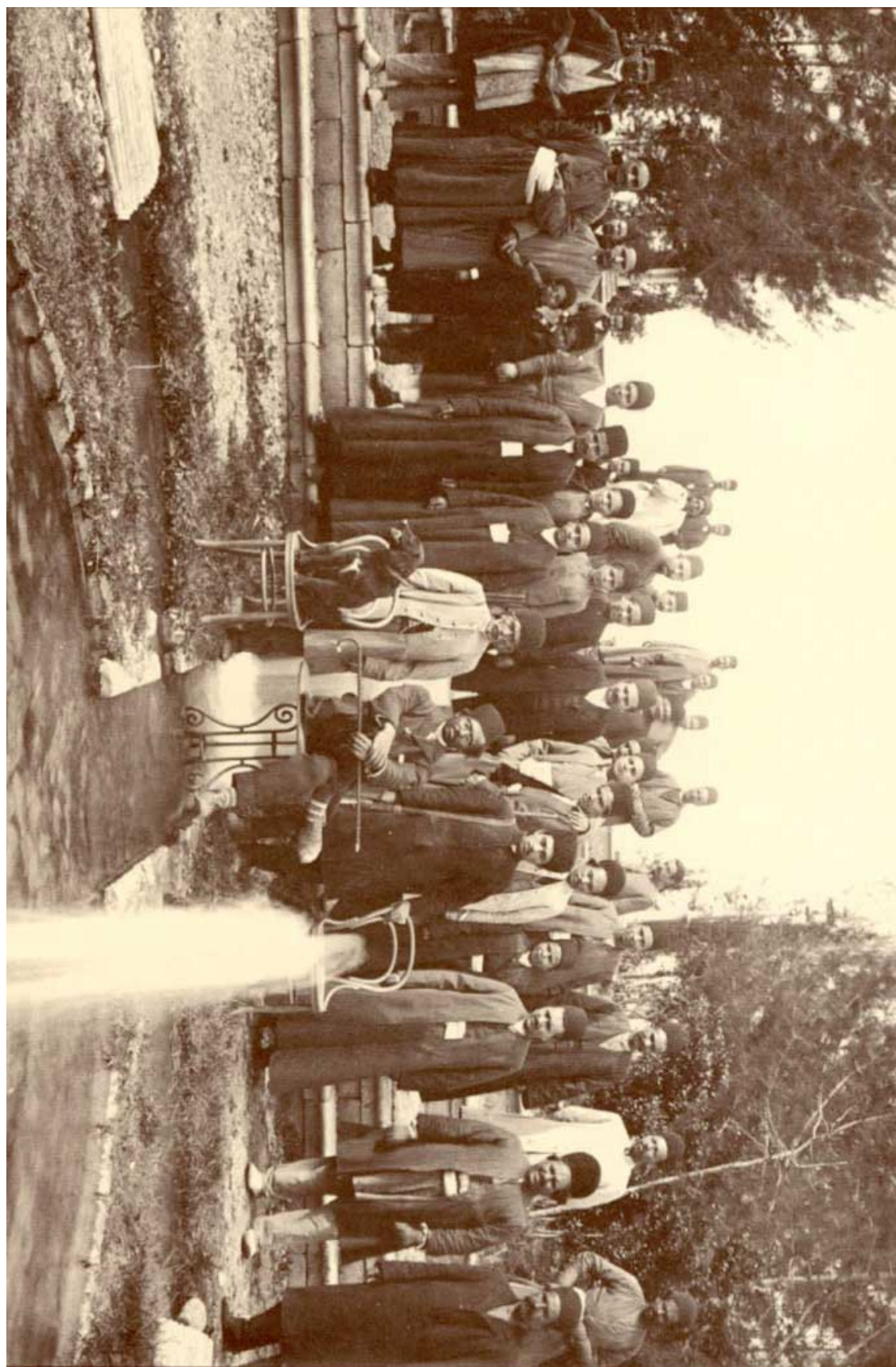
... تلگراف شما در باب عدم رسمیت موسیو اردشیر جی ملاحظه شد. دولت هم مشارالیه را به رسمیت نمی‌شناسد و حق مداخله به حدود و حقوق جماعت زردشتی ندارد. ۱۰ سنبله [شهریور] ۱۳۳۵، نمره ۳۷۵۹، وزارت داخله

۷۲. حسن نیکو، فلسفه نیکو، تهران: فراهانی، ۱۳۴۳، ج اول، ص ۸۱.

۷۳. فاضل مازندرانی، همان مأخذ، ج ۸، قسمت دوم، صص ۹۶۴-۹۶۵.

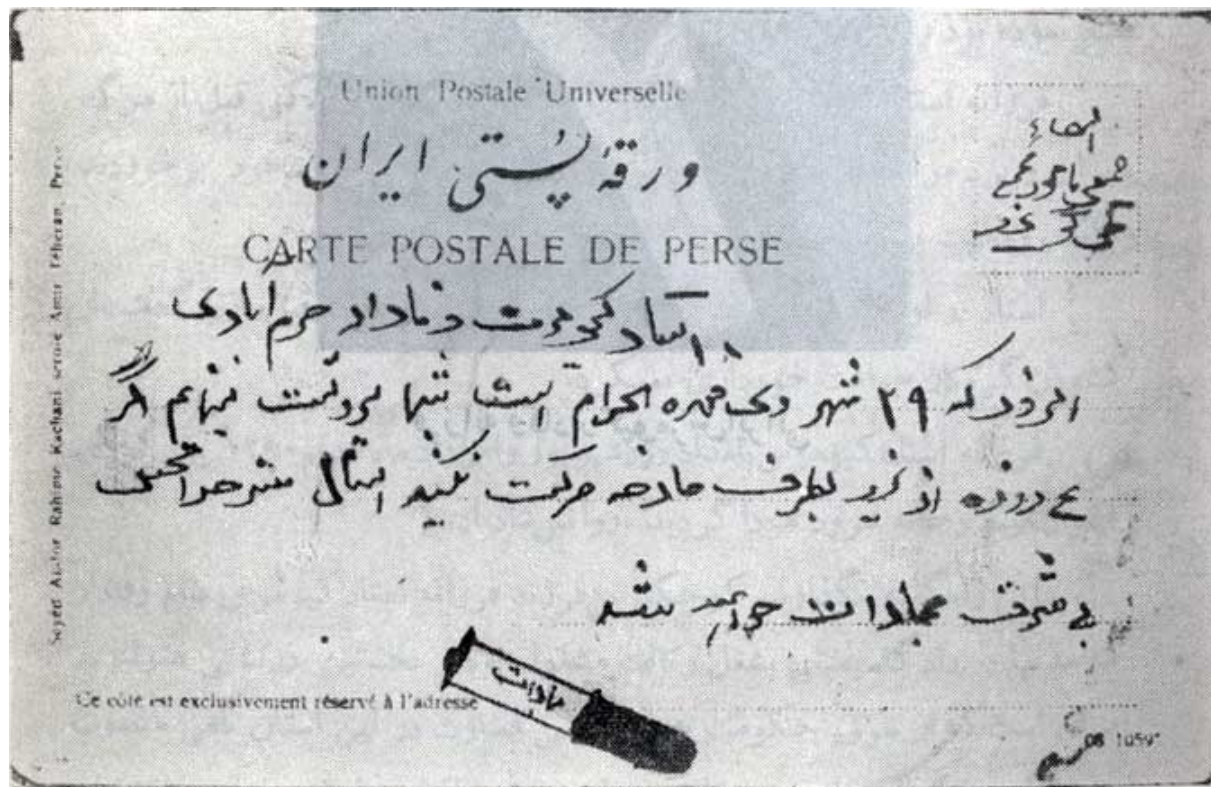
۷۴. عبدالبهاء، مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان پارسی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳۳ بدیع، ص ۴۹.

75. India Office Records, Simla Records 2, Persia Series, Part XV, (IOR MSS Eur E 264/ 54 J), Appendix to notes, p. 4.



اردشیر ریپورتر (نشسته)  
و گروهی از زرتشتیان  
در باغ ارباب جمشید در تهران  
(پارک جمشیدیه کنونی)  
ارباب کیخسرو شاهرخ  
نیز در عکس دیده می‌شود.

وزارت امور خارجه ايران نيز مراتب فوق را به «جنرال قونسول ايران در هندوستان» اطلاع داد.<sup>۷۶</sup> تلاش اردشیر ریپورتر و ارباب جمشید جمشیدیان برای ترویج بهائی‌گری در میان زرتشتیان به خشونت کشیده شد و گروهی از زرتشتیان بهائی شده به دست زرتشتیان کشته شدند. «دستوران و موبدان» یزد گورستان زرتشتیان بهائی شده را تخریب کردند «و سنگ‌های قبور را شکستند». گروهی مخفی به نام «مجمع حقگوی یزد» اعلام موجودیت کرد. در ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۵ یکی از کارگزاران اردشیر ریپورتر به نام ماستر خدابخش، پسر بهرام، به ضرب گلوله به قتل رسید. قاتل یک زرتشتی به نام فریدون رستم کرمانی بود. کارگزار دیگر اردشیر، به نام جوانمرد، پسر نوذر، به تهران گریخت و چهار سال در تجارتخانه ارباب جمشید پناه گرفت. عباس افندی، رهبر فرقه بهائی، به مناسبت قتل خدابخش لوحی صادر کرد.<sup>۷۷</sup> محققین معاصر بهائی نیز علت این قتل را «جانبداری استاد ماستر خدابخش از بهائیان زرتشتی‌نژاد» و عامل آن را «متعصبین زرتشتی» می‌دانند.<sup>۷۸</sup> مهم‌ترین کارگزار اردشیر در یزد، استاد کیومرث وفادار خرمشاهی بود. هیجده روز پس از قتل خدابخش، «مجمع حقگوی یزد» در ۲۹ ذی‌قعدة با ارسال نامه‌ای او را تهدید به قتل کرد. وی شبانه به سوی بمبئی گریخت. زرتشتیان یزد تا رفسنجان او را تعقیب کردند.<sup>۷۹</sup>



نامه تهدیدآمیز مجمع حقگوی یزد (وابسته به موبدان زرتشتی ایران)

به یکی از کارگزاران زرتشتی بهائی شده اردشیر ریپورتر

«امضاء جمعی مأمور مجمع حق گوی یزد- استاد کیومرث وفادار خرم آبادی- امروز که ۲۹ شهر ذی قعدة الحرام است به شما پروتست می‌نمایم اگر ۴ روزه از یزد به طرف

خارجه حرکت نکنید امثال مستر خدابخش بی شرف مجازات خواهید شد. [امضا] مجازات»

۷۶. اسناد انجمن زرتشتیان تهران.

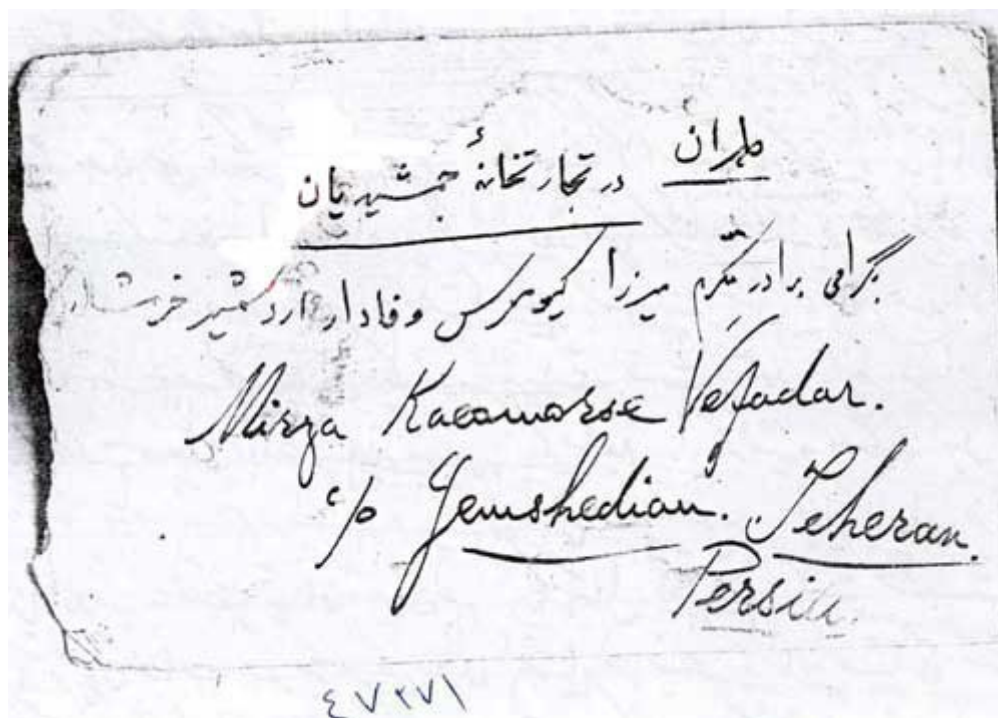
۷۷. شهردان، همان مأخذ، صص ۶۱۵-۶۱۶؛ فاضل مازندرانی، همان مأخذ، ج ۸، قسمت دوم، صص ۹۷۱-۹۷۳.

۷۸. تورج امینی، اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰، ص ۴۰۷.

۷۹. شهردان، همان مأخذ، صص ۶۰۳-۶۰۵.

تلاش کسانی چون اردشیر ریپورتر و ارباب جمشید جمشیدیان و استاد جوانمرد و ماستر خدابخش و استاد کیومرس، که مباحی به زرتشتی‌گری خود بودند و برخی چون خدابخش دارای تألیف در ترویج دین زرتشت،<sup>۸۰</sup> برای توسعه بهائی‌گری در میان زرتشتیان، به‌رغم مخالفت شدید قاطبه جامعه زرتشتی و رهبران دینی آن، هیچ توجیهی ندارد مگر تحقق اهداف کانون‌های استعماری. هم‌زمان با حوادث فوق، این برنامه در میان زرتشتیان هند و یهودیان ایران نیز اجرا می‌شد. سال‌ها پیش از این وقایع خونین، در ۵ ژوئیه ۱۹۰۶، اردشیر ریپورتر در نامه از بمبئی به میرزا کیومرس وفادار و اردشیر خرمشاهی در تهران، به آدرس تجارتخانه جمشیدیان، از دشمنی تعدادی از رهبران جامعه زرتشتی ایران، از جمله اعضای خاندان مهربان، با خود سخن گفته بود. این نامه پاسخی است به نامه کیومرس وفادار و اردشیر خرمشاهی که با واسطه رشید شهردان در بمبئی به اردشیر رسید. او می‌نویسد:

از یزد هیچ خبری ندارم یعنی مدتی می‌شود مکاتبه نمی‌کنم به دلیل این که اگر دیگران گرفتار مرض تلون هستند بنده نمی‌توانم ترک استقامت نمایم... نمی‌دانند اردشیر مهربان و برادرانش کنون به چه شکل در یزد فاش شده‌اند. کیخسرو مهربان که جرئت نمی‌کند حرفی زند... این مرد بدبخت نیز فاش شده است. این اشخاص هر گاه خیراندیش بودند در غیر بیست سال گذشته خیلی کارآمد ملت می‌شدند... کاش تا ورودم به طهران اردشیر مهربان در یزد می‌بود و ملتفت نفوذم می‌شد یعنی به طوری ملتفت می‌شد که دیگر ترک لاف‌زنی کند... خادم ملت. اردشیر جی<sup>۸۱</sup>



۸۰. ماستر خدابخش، گلدسته چمن، چاپ مطبع ناصری بمبئی، ۱۲۶۷ یزدگردی، ۲۹۶ صفحه.

۸۱. اسناد شخصی سیر شاپور ریپورتر، مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان، شماره ۴۷۲۷۱-۴۷۲۸۱.

از پنجمی به پیران فی ۵ جولای ۱۹۰۶ (۱)

از خادم مکت اردشیری برای برادر محترم یزدا کیومرث وفادار  
۱ نامه مرخصی چون گذشته شد بواسطه ملاقات اشهرمدان چند روز  
پیش ازین رسیده از مفرزشی آگاه گردیدیم

۲ از روز نامی که برای شما فرستاده ام ماده مطلق خوابیده شد  
ما در دنیا کار را بکار رسانیده ایم و پیش ازین عازم ایران گردیم

۳ خودم که آماده حرکت بودم چون مضمی آنکه برای برادر محترم  
ارباب خسرو ناکامی حاصل نماید حرکت خودم را با خواه روز دیگر  
موقوف داشته ام این نوع تعلیق باعث ضرری به بی خادم مکت  
شده است یعنی قریب یک هزار و هشتصد روپیه ضرر مکن  
در صورت راضی بقدر چنین ضرر استم و یقین دارم که بلطف  
ایزوی بر همه فرام گردید

۴ در لندن تا کنون هشت هزار روپیه به نسبت به نان ایران  
از طرف شخصی منقول آمده است و چون بحباب سر نیز چندین مهربانی  
بها و گری تشنه و غرض کرده ام شاید دوسه هزار روپیه دیگر  
از زور دستمان لندن بفرستد

۵ در بنایز قرار شده است که بر سر بنی قباب مسقط بسکرت میوه می  
۴۷۲۷۲

روی پاکت و صفحه اول نامه یازده صفحه ای اردشیر رپورتر به کیومرث وفادار و اردشیر خرمشاهی،

دو تن از کارگزاران اردشیر رپورتر و ارباب جمشید و از زرتشتیان بهائی شده.

«ملا شاهمدان»، که در سطر سوم از او نام برده شده، رشید شهرمدان نویسنده کتاب فرزندان زرتشتی است. او در آن زمان کارگزار اردشیر رپورتر بود.



## کشف و برکشیدن رضا شاه

بیشترین اهمیت اردشیر ریپورتر در تاریخ معاصر ایران به خاطر نقشی است که، به عنوان مسئول شبکه‌های اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، در برکشیدن رضا خان میرپنج و سپس معرفی او به ژنرال لرد ادmond آیرونساید، فرمانده قشون بریتانیا در شمال ایران (نورپرفورس)، و کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ و حوادث پس از آن، که به انحلال سلطنت قاجاریه و استقرار سلطنت پهلوی انجامید، ایفا نمود. طبق خاطرات اردشیر ریپورتر، اولین دیدار او با رضا خان میرپنج در اکتبر ۱۹۱۷/ ذیحجه ۱۳۳۵ در روستایی کوچک در کنار جاده پیربازار، بین رشت و طالش، انجام گرفت و ملاقات‌های بعدی در خانه ارباب جمشید جمشیدیان (خیابان فیشراآباد) بود. در آن زمان کلنل وسولود استاروسلسکی فرماندهی دیویزیون قزاق ایران را به دست داشت. استاروسلسکی در ۲۳ تیر ۱۲۹۹/ ۲۷ شوال ۱۳۳۸ با فرمان احمد شاه «سردار» شد. این فرمانده مقبول احمد شاه، که به یکی از خاندان‌های سرشناس روسیه تزاری تعلق داشت، مطبوع استعمار بریتانیا نبود و لذا در پی فشار هرمن کامرون نورمن، وزیر مختار بریتانیا، و ژنرال آیرونساید در ملاقات ۳ آبان ۱۲۹۹ با احمد شاه در ۸ آبان برکنار شد و زمینه برای فرماندهی رضا خان بر دیویزیون قزاق فراهم آمد. در ۳۰ بهمن ۱۲۹۹ سردار همایون، فرمانده بعدی، نیز برکنار شد و سرانجام رضا خان میرپنج فرماندهی قشون قزاق را به دست گرفت. او سه روز بعد کودتا کرد.

اردشیر شخصیت رضا خان، فضای سیاسی آن زمان از دیدگاه استعمار بریتانیا و دلایل وقوع کودتای ۱۲۹۹ را چنین توصیف می‌کند:

گزارشات محرمانه‌ای که از تحولات داخلی روسیه به لندن واصل شده بود بر اهمیت نقل و انتقالات واحدهای قزاق در ایران می‌افزود زیرا این یگانه نیروی متشکلی بود که هرگاه روس‌ها اراده کنند می‌توانست با همکاری افراد و صاحب‌منصبان ایرانی کفه ترازوی قدرت را به نفع روسیه تکان دهد. من اطلاع داشتم که هنگ قزاق روسی آپشن، که بالغ بر یکهزار و دویست تن بود، از زبده‌ترین سربازان تشکیل یافته بود و مأموریت احتمالی‌اش به مراتب مهم‌تر از حفظ و یا اعاده نظم و آرامش بود. از مدت‌ها قبل من جزئیات مربوط به کلیه صاحب‌منصبان ایرانی واحدهای قزاق را بررسی کرده و تعدادی از آن‌ها را ملاقات نموده بودم. درباره رضاخان چکیده آنچه به من داده شده بود در کلمات «بی‌باک، تودار، مصمم» خلاصه شده و هم چنین اضافه شده بود که افراد و صاحب‌منصبان ایرانی از او حرف‌شنوی دارند. قرار ملاقات گذاشته شده بود و در همان برخورد اول سیمای پرغرور و قامت بلند و قوی و سیبل چخماقی و چشمان نافذش مرا تحت تأثیر قرارداد. در ابتدا او مرا فرنگی تصور می‌کرد زیرا قیافه‌ام بیش‌تر خارجی بود تا ایرانی و لباس فرنگی هم به تن داشتم. مدتی صحبت کردم تا او هم به حرف آمد و با آنچه گفت برایم روشن بود که سرانجام با مردی طرفم که آتش مهر ایران در دلش شعله‌ور است و می‌تواند روزی ناجی کشورش باشد. رضاخان سواد و تحصیلات آکادمیک نداشت ولی کشورش را می‌شناخت. ملاقات‌های بعدی من با رضاخان در نقاط مختلف و پس از متجاوز از یک‌سال بیش‌تر در قزوین و طهران صورت می‌گرفت. پس از مدتی که چندان دراز نبود حس اعتماد و دوستی دوجانبه‌ای بین ما برقرار شد. او ترکی و روسی را تا حدی تکلم می‌کرد و به هر دو زبان به روانی دشنام می‌داد! به زبانی ساده تاریخ و جغرافیا و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را برایش تشریح می‌کردم. به‌ویژه مایل بود که سرگذشت مردانی را که با همت خود کسب قدرت کرده بودند برایش نقل کنم. اغلب تا دیرگاهان به صحبت من گوش می‌داد و برای رفع خستگی چای دم می‌کرد که می‌نوشیدیم. حافظه بسیار قوی و استعداد خارق‌العاده‌ای جهت درک رئوس و لب مطالب داشت و آن‌ها را خوب به هم می‌پیوند و نتیجه‌گیری می‌نمود. سؤالاتش می‌رساند که به افق دورتری می‌نگرد و مایل است که از اصول مملکت‌داری آگاه شود. هرچه بیش‌تر او را می‌دیدم و با روحیه و مکنونات قبلی‌اش آشنا می‌شدم برایم روشن‌تر می‌شد که رضاخان مرد سرنوشت است... حوادثی که منجر به قیام رضاخان شد متعلق به تاریخ است. فقط می‌گویم که آنچه را هم که سید ضیاءالدین طباطبائی به عهده داشت به خوبی انجام داد و محرک او هم خدمت به ایران بود ولی شاید بیش از آنچه لازم و یا مطلوب بود تظاهر به همگامی با سیاست انگلیس می‌کرد... تبلیغات انقلابی در ولایات شمال و به‌ویژه گیلان به درجه خطرناکی رخنه کرده بود. صاحب‌منصبان روسی قزاق در ایران که روس سفید و طرفدار رژیم تزاری بودند رفته رفته دچار دو دلی شده و باطناً آماده همکاری با انقلابیون بلشویکی و گرفتن قدرت به نفع روسیه بودند. در پایتخت لااقل هفده محفل مخفی بلشویکی مشغول فعالیت بوده و سال‌های

رخوت و فساد ایران را به صورت مزرعه مستعدی جهت کشت دانه‌های انقلاب در آورده بود... در اواسط ماه مه ۱۹۲۰ مأمورین اطلاعاتی انگلیس از گیلان گزارش دادند که قرار است میرزا کوچک خان رهبر نهضت جنگل نخست‌وزیر جمهوری شوروی گیلان گردد و سپس کمیته انقلابی سراسر ایران چند جمهوری دیگر را اعلام نماید... انقلابیون نقشه دامنه‌داری را طرح کرده بودند که آتش شورش و بلوار در مازندران و گیلان و قبائل لرستان و ترکمن مشتعل شود و عمالشان زمام قدرت را به دست گیرند. جمهوری آذربایجان به رهبری دمکرات‌ها در تبریز در شرف وقوع بود... نماینده وزارت خارجه بریتانیا معتقد بود که کابینه مشیرالدوله سروصورتی به اوضاع داده است ولی آن‌چه را که من به نایب‌السلطنه هند گزارش دادم این بود که خانه ایران از پای‌بند ویران است و قرارداد ۱۹۱۹ هم فاقد ارزش و هرچه زودتر باید به عنوان پیروزی برای ایران باطل و لغو شود. عزیمت و یا ماندن قوای نظامی بریتانیا در شمال ایران تحت مذاقه و مرور بود و این تدبیر اتخاذ شد که به نام همکاری نزدیک در مقابل خطر بلشویک‌ها و انقلابیون محلی بهتر است قوای انگلیس و قزاق با یکدیگر وارد عمل شوند. این طرح ژنرال آبرونساید بود که مانع از اقدام ناگهانی و قاطع لشکر قزاق به سود روس‌ها گردد. در طی ملاقاتی در منزل ارباب جمشید در طهران رضاخان به من توضیح داد که افسران روسی قزاق در حال جلب همکاری عده‌ای از قزاق‌های ایرانی هستند که به موقع مناسب و به بهانه حفظ و حمایت از جان شاه پایتخت را در تسلط کامل خود درآوردند و آن را اشغال کنند... در این مرحله به دستور وزارت جنگ در لندن و نایب‌السلطنه هند همکاری نزدیک ژنرال آبرونساید و من آغاز گردید. من برای نظارت رضاخان درباره نیروی قزاق اعتبار فراوانی قائل بودم و سرانجام او را به آبرونساید معرفی کردم. آبرونساید همان خصالی را در رضاخان می‌دید که من دیده بودم و هر دو برای این مرد احترام زیادی قائل بودیم. با تدبیر زیاد کلنل فرمانده و افسران روس لشکر قزاق را ترک گفتند و امور لشکر به دست فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران اداره می‌شد...<sup>۸۲</sup>

منتخب خاطرات سیر اردشیر ریپورتر، مشتمل بر ۱۹ صفحه دستنویس، در جریان انقلاب اسلامی در مجموعه اسناد شخصی بازمانده از پسرش، سیر شاپور ریپورتر، در خانه مسکونی او (تهران، خیابان زرتشت، پلاک ۶۵) به دست آمد ولی، مانند سایر این اسناد، بیش از یک دهه در آرشیوهای ایران ناشناخته ماند. متن کامل این سند اولین بار در سال ۱۳۶۹ در جلد دوم *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* منتشر شد و بازتاب کم‌نظیر یافت. پیش‌تر اشاراتی پراکنده به این سند شده بود. امیر اسدالله علم، دوست صمیمی سیر شاپور ریپورتر و نخست‌وزیر و وزیر دربار محمدرضا شاه پهلوی، در یادداشت‌های روزانه ۶ اردیبهشت ۱۳۴۸ صحت این سند را، که اندکی پیش در اختیار محمدرضا پهلوی قرار گرفته بود، مورد تأیید قرار می‌دهد:

... من مطمئن هستم درست و حقیقی است. [به شاه] عرض کردم من اطمینان دارم که حقیقی است چون حالا کسی این قدر نمی‌تواند وارد جزئیات شود.<sup>۸۳</sup>

سیر دنیس رایت، کاردار پس از کودتای ۲۸ مرداد (آذر ۱۳۳۲ - ۱۳۳۴) و سفیر بریتانیا در ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۰) و دوست صمیمی سیر شاپور ریپورتر و امیر اسدالله علم، این خاطرات را مطالعه کرده و در سال ۱۹۷۷ در کتاب خود به آن اشاره می‌کند:

آقای اردشیر ریپورتر در سال ۱۹۱۷ بارضاخان ملاقات کرد و به شدت تحت تأثیر میهن‌پرستی او قرار گرفت. او در خاطرات منتشر نشده‌اش متذکر می‌شود که برای نخستین بار وی رضاخان را به آبرونساید معرفی کرد.<sup>۸۴</sup>

چیمپن پینچر، افسر سابق سازمان امنیت بریتانیا (ام. آی. ۵) و روزنامه‌نگار سرشناس بریتانیا، که از کارگزاران لرد ویکتور روچیلد (دوست صمیمی سیر شاپور ریپورتر) بود،<sup>۸۵</sup> در مقاله ۲۱ مارس ۱۹۷۳/اول فروردین ۱۳۵۲ خود در دیلی

۸۲. «منتخب از خاطرات مرحوم اردشیرجی...»، شهبازی، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ج ۲، صص ۱۴۷-۱۵۱.

۸۳. علینقی عالیخانی [ویراستار]، *یادداشت‌های امیر اسدالله علم*، تهران: مازیار، معین، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۷۹.

84. Denis Wright, *The English Amongst the Persians*, London: Heinemann, 1977, p. 181.

85. Austen Morgan, *Harold Wilson*, London: Pluto Press, 1992, p. 520.

اکسپرس به مناسبت اعطای مقام شهسواری امپراتوری بریتانیا به شاپور ریپورتر، نقش پدر شاپور را در معرفی رضا خان به ژنرال آیرونساید مطرح می‌کند:

پس از جنگ اول جهانی، پدر او [شاپور]، که او نیز ریپورتر نام داشت... مشاور شرقی هیئت نمایندگی بریتانیا در تهران بود. از لندن به ژنرال آیرونساید، فرمانده یکی از نیروهای نظامی بریتانیا در ایران، دستور داده شد که شاه حاکم بر ایران را برکنار کرده و یک حکمران جدید بیابد که بتواند بیش تر و بهتر منافع ملی ایران را تجلی بخشد. او [آیرونساید] برای مشاوره نزد آقای ریپورتر رفت. ریپورتر به او گفت تنها یک نفر را می‌شناسد که واجد کمال، عزم راسخ و توان ذهنی برای انجام این وظیفه است و این شخص رضاخان، یک افسر ایرانی در بریگاد قزاق، است.<sup>۸۶</sup>

ملران - نوامبر ۱۹۳۱

در وصیت نامه خود خواسته‌ام که این قسمت از خاطراتم لا اقل سی و پنج سال پس از مرگم در اختیار فرزند من بومی گذاشته شود و اگر در قید حیات نباشد در اختیار هیئت امنای «پارسی پانچابیت» در بمبئی قرار گیرد که در انتشار آن اقدام نمایند. این گذشته زمانی که از این جهت قید میکنم که تا آن وقت شخصی را که در باره اش این مشاهدات را بنگارم جای بر اعتماد خود را در تاریخ کشورش و در زمره مردان تاریخ احراز کرده است اعم از اینکه در قید حیات باشد یا از جهان چشم فرو بسته باشد. شاید کمتر کسی مانده من اود را آبخانه هست نشنیده و تا این اندازه با او ناآشنی و محذور باشد بدون اینکه نه نزد یگان او و نه کسانی که از این قرابت آگاه باشند. در محل شانزده سال گذشته من شاهد ناظر مردی بوده‌ام که در سایه شهنشاه و اراده آهنگی و شخصیت بارز خود مسیر تاریخ کشورش را تغییر داد. از این پس نسلی ایرانی که وراثت محکمی مستقل و آزاد و تحمیل از یک قطعه خاک جزو خیاالی میگردند باید خود را مدیون رضاشاه پهلوی بدانند.

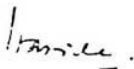
هیئت هیئت سال هشتم که در پایان محصلاتم در انگلستان به زادگاه خود بمبئی بازگشتم. رشته تحصیلی من علوم و حقوق سیاسی و تاریخ شرق و تاریخ بستان بود. در فلسفه و الهیات و نجوم و نجومی نیز مطالعاتی داشتم. قرار بود که با سمت صاحبفیس در INDIAN POLITICAL SERVICE در وابسته به دفتر نایب السلطه خدمت نمایم. پس از چند ماهی در این مقام من ابلاغ شد که از طرف نایب السلطه منته به تمام مستشاری سیاسی ملران شوم و با استرداد نامه صادره از حکومت منته به دربار ایران معرفی در ریاست مجلس در ملران خدمت نمایم. نامرست دیگر من این بود که نمایندگی پارسیان منته به امور اقلیتان در تشریح در ایران رسیده‌ام که در وضع ظلم هشتم و محدودیت‌های که ناگوس از قبیل برداشت جزیه و منع خروج از خانه در روزهای بارانی که به آنها

86. Chapman Pincher, "Honours for the Shah's shy man who earned millions for Britain", *Daily Express*, March 21, 1973.

در اسناد شاپور ریپورتر دو نسخه از مقاله حروفچینی و صفحه‌بندی شده چپمن پینچر در دیلی اکسپرس، با متن واحد ولی با دو عنوان، موجود است. این نشان می‌دهد که مقاله فوق پیش از انتشار به رؤیت شاه رسیده و عنوان مطلوب شاه برای انتشار برگزیده شده. عنوان نخستین این است: «افتخار برای محبوب‌ترین مرد که میلیون‌ها سود به بریتانیا رسانید»<sup>۸۷</sup> و عنوان برگزیده محمدرضا شاه پهلوی، که منتشر شد، این است: «افتخار برای مرد محبوب شاه، کسی که میلیون‌ها به بریتانیا سود رسانید».<sup>۸۸</sup> بعدها، چپمن پینچر در دیدار ۱۱ نوامبر ۱۹۷۶ / ۲۰ آبان ۱۳۵۵ با پرویز راجی، سفیر ایران در بریتانیا، تصریح می‌کند که مقاله فوق قبل از انتشار از طریق لرد ویکتور روچیلد به اطلاع شاه رسید و با اجازه شاه منتشر شد.

چپمن پینچر نویسنده روزنامه دیلی اکسپرس نهار در سفارتخانه میهمانم بود. او ضمن صرف نهار از خاطرات پنج سال قبل خود سخن می‌گفت که توانسته بود با واسطه لرد روچیلد مصاحبه‌ای با شاه انجام دهد. پینچر، که برای این مصاحبه همراه با سِر شاپور ریپورتر به نزد شاه رفته بود، تعریف می‌کرد که ابتدا از روابط بسیار صمیمانه بین شاپور ریپورتر و شاه یکه خورده، ولی بعداً پی برد که پدر ریپورتر نقش مهمی در معرفی رضا خان (پدر شاه) به انگلیسی‌ها به‌عنوان فردی شایسته بنیانگذاری یک سلسله جدید سلطنتی در ایران داشته است. پینچر می‌گفت: بعد از انجام این مصاحبه مطالب نوشته شده خود را ابتدا از طریق لرد روچیلد به اطلاع شاه رسانید و بعد از کسب اجازه وی آن را در روزنامه دیلی اکسپرس انتشار داد.<sup>۸۹</sup>

نامه لرد آیرونساید دوم، پسر ژنرال آیرونساید، به امیر اسدالله علم، وزیر دربار ایران، نیز صحت خاطرات اردشیر ریپورتر را ثابت می‌کند:

House of Lords  
London  
5th December 1973  
*Your Excellency,*  
It was indeed a privilege and a great pleasure to meet you and to talk about old times. I do hope that you and Sir Shapoor will find a number of suitable extracts from the manuscripts, my father's and Sir Shapoor's, to be placed on record in time for the 50th anniversary of the Pahlavi dynasty. I am of course only too happy to assist in any way I can. The fact that emerges is that once again in Iran's long history a true patriot rose to save his country. Reza Shah the Great was such a man and I am proud of my father's association with this illustrious figure.  
I look forward to seeing you again in England or Tehran and wish to thank you for your kindness and hospitality.  
Yours sincerely,  
  
2nd Baron Ironside of  
Archangel and Ironside.  
His Excellency Assadollah Alam,  
Minister of Court  
Tehran

مجلس لردها، ۵ دسامبر ۱۹۷۳،  
عالی‌جناب، به واقع دیدار و گفتگو  
با شما درباره روزگاران گذشته  
افتخار و سعادت بزرگی بود.  
امیدوارم که شما و سِر شاپور  
[ریپورتر] در دست‌نوشته‌های پدرم و  
پدر سِر شاپور گزیده مناسبی بیابید  
تا به مناسبت پنجاهمین سال سلطنت  
پهلوی یادگار بماند. مسلماً باعث  
خوشوقتی بسیار من خواهد بود که  
بهر شکل ممکن بتوانم به این امر  
یاری رسانم...<sup>۹۰</sup>

۸۷. اسناد شخصی سِر شاپور ریپورتر، مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان، سند شماره ۱-۱۴-۳-۱۲۱ الف.
۸۸. همان، سند شماره ۲-۱۴-۳-۱۲۱ الف.
۸۹. پرویز راجی، خدمتگزار تخت طاووس؛ خاطرات پرویز راجی، ترجمه ح. الف. مهران [حسین ابوترابیان]، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۸، ص ۳۶.
۹۰. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان، شماره ردیف ۴۸۹۱۴، شماره سند ۳-۹۸-۱۲۹ الف.

این نامه نشان می‌دهد که اسناد مفصلی از سیر اردشیر ریپورتر، رئیس سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران، و ژنرال آیرونساید درباره کودتای ۱۲۹۹ موجود است که تاکنون انتشار نیافته. خاطرات اردشیر ریپورتر سبب شد که جواد شیخ‌الاسلامی، متنفذترین مورخی که به دلیل بی‌اطلاعی لرد کرزن، وزیر خارجه بریتانیا از وقوع کودتا، این حادثه را ابتکار فردی ژنرال آیرونساید و بر این پایه رضا خان را شخصیتی ملّی می‌دانست،<sup>۹۱</sup> در اواخر عمر از موضع پیشین خود عدول کند. شیخ‌الاسلامی نوشت:

از اسناد بسیار مهمی که در جلد دوم این مجموعه [ظهور و سقوط سلطنت پهلوی] نقل شده وصیت‌نامه یک مأمور اطلاعاتی انگلستان وابسته به دستگاه دولتی هند به نام اردشیرجی ریپورتر است که در ایران بعد از کودتای سوم اسفند زیاد سرشناس نبود و شاید خود رژیم پهلوی تعمد داشت که نام او بر سر زبان‌ها نیفتد. نگارنده پس از مطالعه دقیق این سند جالب... به این نتیجه رسید که بهتر است اولاً متن کامل وصیت‌نامه در جزء ضمایم کتاب فعلی... منتشر گردد، ثانیاً در پرتو حقایقی که در این سند افشا شده وقایع سوم اسفند ۱۲۹۹ در چاپ بعدی این کتاب با دیدی کاملاً متفاوت، و با اصلاحات و جرح و تعدیل‌های لازم، مورد ارزیابی قرار گیرد. تاریخ‌نویسی کاری است بس دشوار و افتخار یک محقق بی‌غرض در همین است که اگر با اسناد و مدارک محکم‌تری - محکم‌تر از اسنادی که سابقاً در اختیارش بوده - مواجه شد، در عقاید پیشین خود پافشاری نکند، اصلاحات لازم را در نوشته خود به عمل آورد و تاریخ را با در نظر گرفتن حقایقی که تازه برایش فاش شده اصلاح و تهذیب کند.<sup>۹۲</sup>

دربار بریتانیا به پاس این خدمات، که به استقرار سلطنت پهلوی (آذر ۱۳۰۴ / دسامبر ۱۹۲۵) انجامید، به اردشیر ریپورتر مقام شهسواری امپراتوری بریتانیا (KCBE)<sup>۹۳</sup> اعطا کرد. از این پس اردشیر، «سیر اردشیرجی ریپورتر» و همسرش، «لیدی شیرین بانو»، خوانده می‌شدند.<sup>۹۴</sup> اردشیر ریپورتر و شیرین بانو (متوفی ۱۱ آذر ۱۳۱۸ در تهران) دارای چهار فرزند بودند: لعل خانم (متولد ۱۲۷۳ در تهران)، جمشید (متولد ۹ بهمن ۱۲۸۸، متوفی خرداد ۱۳۷۶ در تهران)، ایدلجی (متولد ۱۲۹۶ در تهران)، شاپورجی (متولد ۲۰ مرداد ۱۲۹۹ در تهران). محل سکونت این خانواده در محله فیشرآباد تهران بود که بسیاری از اراضی آن در تملک اردشیر ریپورتر قرار داشت.

شیراز

شنبه، ۷ شهریور ۱۳۸۸ / ۲۹ اوت ۲۰۰۹

۹۱. محمدجواد شیخ‌الاسلامی، «نظری به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال پنجم، شماره‌های چهارم و پنجم، بهمن و اسفند ۱۳۶۹، صص ۸-۱۷.

۹۲. محمدجواد شیخ‌الاسلامی، *سیمای احمد شاه قاجار*، تهران: گفتار، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۳۳۰-۳۳۱.

93. Knight Commander of the British Empire

۹۴. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان، شماره ردیف ۴۷۱۱۳، شماره سند ۱-۳۲-۱۲۹ الف.